

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگران

نامه سرگشاده گروهی از کارگران ایران خودرو به رئیس هیأت اتحادیه
کارگران آزاد جهان (ما خواهان زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم)

همایش روز جهانی کارگر

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری
رویدادهای جنبش کارگری در اردیبهشت ماه
از صفحه های ۵ تا ۸

یادداشت سیاسی

مهدی سامع

انتشار عکسهای شکنجه زندانیان عراقی توسط
مأموران بازجویی آمریکا در زندان ابوغریب
موجی از تنفر و انزجار در سراسر جهان ایجاد
کرد. رفتار وحشیانه و ضد انسانی با زندانیان
عراقی به وسیله کسانی که خود را ناجی مردم
عراق معرفی می کنند، و زیر پا گذاشتن
کنوانسیونهای بین المللی در مورد حقوق
زندانیان، یک بار دیگر نشان داد که جهان ما به
طور مبرم به یک سیستم نظارت بین المللی
برای دفاع از حقوق مردم و دفاع از صلح و
جلوگیری از جنگهای تجاوزگرانه نیاز دارد.
تجاوز به حقوق مردم و به ویژه حقوق زندانیان
در هر شکل و به وسیله هر قدرتی محکوم
است. اما مهمتر از آن تلاش و استفاده از
کنوانسیونها و پیمانهای بین المللی برای
جلوگیری از وقوع چنین جنایتهایی و افشای
نیروهای جنگ طلب و ارتجاعی که می کوشند
جهان ما را به دوران بربریت سوق دهند می
باشد. درست در شرایطی که خشم و نفرت
جهانی از شکنجه زندانیان عراقی اوج گرفته
بود، بنیادگرایان اسلامی به اقدامی نفرت انگیز
دیگر مبادرت ورزیدند. انتشار ویدئویی که در آن
بنیادگرایان اسلامی سر یک غیر نظامی
آمریکایی به نام «نیکلاس برگ» را با شمشیر
از تن جدا کردند، کمک شایانی به نیروهای
اشغالگر نمود. هرچند خانواده «نیکلاس برگ»
با انتقاد شدید از جرج بوش و دونالد رامسفلد
رئیس جمهور و وزیر دفاع آمریکا، مسئولیت
قتل فرزندشان را متوجه بوش و رامسفلد کردند،
اما اشغالگران بیشترین استفاده را از این عمل
ننگین بردند.

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

بربریت «نظم نوین»

«توهم نسبت به درونمایه استراتژی ایالات متحده
و شبیه سازی ضد دیکتاتوری آن، آرزویی است که
گرداندگان چرخ شکسته ی «نظم نوین»، پس از
فلوچه و ابوغریب، باید با آن وداع کند.»
صفحه ۳

جهان در آینه مرور

آفریقای جنوبی ده سال پس از پایان

آپارتاید

تظاهرات کم نظیر در تاریخ آمریکا علیه

بنیادگرایی و جنگ طلبی بوش

صفحه ۹

نقدی بر یادداشت سیاسی نبرد خلق

شماره ۲۲۶

صفحه ۱۵

کمدی شرمگینانه قصابان

حقوق بشر

در صفحه ۴



یادداشت و گزارش

نگاهی به فیلم «خانه روی آب»

صفحه ۱۱

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۷

جمع آوری امضا در دفاع از زندانیان سیاسی

صفحه ۱۶

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه اول جنگ تجاوزگرانه و بنیادگرایی دو روی یک سکه است که هر یک به تقویت دیگری می پردازد. بیهوده نیست که رژیم بنیادگرایی حاکم بر ایران همه تلاش خود را برای استفاده از شرایط عراق متمرکز کرده است.

روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت سید علی خامنه‌ای در دیدار با جمعی از ایادی خود گفت: «مصایب مردم عراق، فلسطین و حتی مردم آمریکا از نتایج لیبرال دموکراسی غرب، درسها و عبرتهای مهمی برای بشریت است تا مشاهده نمایند مدعیان دموکراسی، حقوق بشر و احترام به ارزشهای انسانی، چگونه با انسانها رفتار می‌نمایند.» خامنه‌ای که نظام تحت امر او بیشترین و بی سابقه ترین جنایتها را در مورد مردم ایران نموده، اکنون که فاجعه شکنجه زندانیان عراقی، افکار عمومی جهان را برانگیخته می خواهد از نماد این بحران برای ولایت ارتجاعی اش کلاهی بدوزد و در مقابل رفتار با زندانیان عراقی، حقانیت نظام مذهبی ولایت فقیه را ثابت کند. او درعین حال دندان طمع خود در مورد عراق را به آمریکاییها نشان داده و می گوید: «آنها تصور می‌کردند که بازی بیچیده کنونی در عراق را به سادگی خواهند برد اما قطعاً چنین نخواهد شد و طعم تلخ شکست را خواهند چشید.»

سیاست رژیم ایران در مورد عراق از خلال همین دو جمله خامنه‌ای روشن می شود.

خامنه‌ای و ولایتش می خواهند کشتی جنگی آمریکا در لحظه‌ای به گل بنشیند که آنان با کمک بنیادگرایان اسلامی عراق، یک جمهوری اسلامی بر مردم عراق تحمیل کنند و هم از این جهت است که دستگاه تبلیغاتی تحت امر ولی فقیه با تمام قوا از مقتدا صدر و اقدامات او حمایت می کند. اشاره‌ای به برخی از این موضعگیریه‌ها در فهم سیاست عملی رژیم ایران کمک بسیار می کند.

روزنامه کیهان و جمهوری اسلامی در شماره روز سه شنبه ۱۸ فروردین در تیترهای بزرگ صفحه اول رویدادهای عراق را برجسته کرده و با چاپ عکسهای بزرگ از مقتدا صدر به عنوان کسی که مردم معترض به او چشم دوخته اند، یاد کردند.

در همین روز مه‌رمان کرمی در سرمقاله روزنامه شرق ضمن بررسی وضعیت عراق و فعالیت‌های مقتدا صدر احتمال داده که «سیاست خارجی رژیم به سمت رادیکالیسم» سوق داده شود.

به نوشته سرمقاله شرق با «پیوند اسلام گرایان رادیکال در ایران و عراق»، «گرایش به اسلام غیرسیاسی و حکومت مبتنی بر احترام به اسلام در عراق که آیت الله سیستانی مروج آن است» را بیش از پیش تحت فشار قرار خواهد داد.

روز بعد روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود که به حوادث عراق اختصاص داشت نوشت: «آن چه اکنون در انتظار عراق است هرچند ممکن است روزهای خونین بیشتری باشد، اما قیام مردمی در عراق، اشغالگران را وادار به عقب نشینی خواهد کرد و آمریکا چاره‌ای جز پایان دادن به اشغال عراق و تسلیم شدن در برابر خواسته‌های مردم نخواهد داشت.»

روزنامه کیهان در شماره روز سه شنبه ۲۵ فروردین امسال در مقاله‌ای به قلم علی مطهری می نویسد: «چشم مسلمانان جهان باید به قیام مردم عراق روشن شود و آمریکاییها باید در عراق ادب شوند.»

تیتربزرگ دو روز بعد همین روزنامه چنین است: «آمریکا با سرافکندگی از عراق بیرون خواهد رفت» و در همین روز است که پاسدار خلیل نعیمی دبیر اول سفارت رژیم در بغداد ترور می شود.

نقشه نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه برای عراق، کپی همان حکومتی است که ۲۵ سال مردم را سرکوب و به فقر و بی خانمانی کشیده است.

ایده‌آلی با مقامهای ایرانی ندارد و برخی دیدگاهها مورد پسند او نیست.»

روز جمعه ۲۸ فروردین تلویزیون العربیه اعلام کرد که «دان سونور سخنگوی نیروهای ائتلاف» گفت: «وساطت هیچ کشور خارجی از جمله ایران را در زمینه نا آرامیهای اخیر نمی پذیرد.»

هدف خامنه‌ای از فرستادن یک هیات برای میانجیگری این بود که ضمن داغ کردن بحران خود را مدافع آرامش نشان دهند. اما پس از آن که این نقشه نتوانست اجرا شود در همان روز جمعه کمال خرازی، وزیر امور خارجه رژیم، هرگونه گزارش در مورد میانجیگری را رد کرد و گفت «چگونه می توان میان اشغالگران و مردم عراق میانجیگری کرد.»

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره روز پنج شنبه ۳ اردیبهشت نوشت: «از نجف و کربلا خبر می رسد همه چیز در این دو شهر برای اعلام جهاد علیه اشغالگران به ویژه آمریکا و انگلستان و وحدت کلمه بی سابقه‌ای میان علما برای مقابله جدی با اشغالگران به وجود آمده است.» این روزنامه در سرمقاله شماره روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت خود نوشت: «قدرتی که در جعبت شیعه نهفته است می تواند شکست سختی بر آمریکا تحمیل کند و شیعیان غیور برای حفظ حرمت و قداست شهرها و اماکن مقدس، مهاجمان را هر نقطه جهان حتی در خود آمریکا و در داخل کاخ سفید نیز تعقیب خواهند کرد.» همین روزنامه در

سرمقاله روز شنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ خود هشدار می دهد که نباید فرصت را از دست داد و «اگر از این فرصت کمال بهره برداری به عمل نیاید، معلوم نیست چنین

فرصتی بار دیگر تجدید شود.»

در حالی که ادعای روزنامه جمهوری اسلامی مبنی بر «وحدت کلمه بی سابقه‌ای میان علما» به وقوع نپیوست در سرمقاله روز دو شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۳ این روزنامه «از سکوت علما و دولتهای مسلمان» انتقاد شده است. و این در حالی است که روزنامه‌هایی که با خط خامنه‌ای توافق ندارند، از مقتدا صدر به شکلی انتقاد می کنند. مصطفی میری در مقاله‌ای در روزنامه اعتماد یکشنبه ۲۷ اردیبهشت «با تاکید بر این که این بار شیعیان عراق از دست یک شیعه دیگر شدیدترین ضربه را خورده‌اند»، نوشت: «ماهه شرمساری برای مسلمانان به ویژه

شیعیان است که نیروهای اشغالگر بر شهرهای مقدس شیعه مسلط شوند و کسی مخالفت نکند.»

جواب خامنه‌ای به این نوشته روزنامه اعتماد از زبان روزنامه جمهوری اسلامی بیان می شود که در همان روز ضمن حمایت از مقتدی صدر و متهم کردن مخالفان او به «ساده دلی» نوشت: «درحالی که هزاران هزار جوان غیور عراقی جانهای خود را به کف گرفته و به میدان مقاومت در برابر اشغالگران آمده اند، علمای نجف اکنون چه مجوزی برای باز گذاشتن دست آنان دارند.»

روز بعد (دو شنبه ۲۸ اردیبهشت) روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله خود از این که «مراجع بزرگ روحانی خواستار درگیری مسلمانان با نیروهای نظامی خارجی در عراق نیستند» به شدت گلایه کرده و بدون نام بردن از رهبران روحانی خطاب به آنان نوشت: «بهانه شما اینست که مقاومت جوانان شیعه عراقی در برابر نظامیان اشغالگر آمریکائی به مصلحت نیست و به همین بهانه به چیره شدن آمریکا بر کربلا و نجف رضایت می دهید و حاضر نیستید حتی یک کلمه در حمایت از جوانان غیوری که خود را سربازان امام زمان علیه السلام می نامند به زبان بیاورید!»

در حالی که صحنه جنگ بین اشغالگران با بنیادگرایان به اطراف مراکز مقدس مسلمان شیعه کشیده شده، واکنش اکثریت قاطع مردم و رهبران مذهبی آن گونه که خامنه‌ای و ایادی او انتظار داشتند نبود و همین نشان می دهد که بر خلاف نقشه‌های خامنه‌ای که در روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت گفت: «دنیای اسلام به این مساله حساسیت فوق‌العاده‌ی دارد و این اقدام، خشم مسلمانان را بر می‌انگیزد و دنیای اسلام توفانی خواهد شد.» چنین توفانی برپا نشد.

واقعیت این است که اکثریت مردم عراق هم با اشغال کشورشان و هم با سلطه بنیادگرایان بر سرنوشتشان مخالفند. فعالیت بنیادگرایان اسلامی در عراق، به شمول بعضی از نیروهای درون شورای حکومتی، که به طور مستقیم و غیر مستقیم از جانب رژیم حاکم بر ایران حمایت می شود، در پروسه پایان دادن به اشغال اخلاص ایجاد می کند. نقشه نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه برای عراق، کپی همان حکومتی است که ۲۵ سال مردم را سرکوب و به فقر و بی خانمانی کشیده است.

پنجشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۳

سرمقاله

بربریت "نظم نوین"

منصور امان

"جنگ مطلق"، آنگونه که هیترلزمانی کاراکتر یورش جنگی و ویرانگر خود به کشورهای همسایه آلمان و سپس اتحاد شوروی را تعریف می کرد، اکنون در عراق و این بار توسط نیروی اشغالگر آمریکایی، به ویژگی اصلی کشاکش نظامی بدل گشته است. بیان مشخص "جنگ مطلق" هیترلری در صحنه ی نبرد، مجموعه ای از کوره های آدم سوزی، تصفیه نژادی، کشتار غیرنظامیان، به بیگاری کشاندن مردم سرزمینهای اشغال شده، انهدام مدنیت شهری و غارت و نابودی ساختارها و منابع اقتصادی و در یک کلام روشهایی را دربرمی گرفت که تمدن امروزی از آنها به نام "جنایت جنگی" یاد می کند.

جنگ ایالات متحده در عراق نیز با تفاوتی جزئی، یک یورش همه جانبه و بدون چشم پوشی علیه "دشمن"، جامعه ی آن و ذخایر انسانی و مادی آن را به نمایش گذاشته است. "مطلق" بودن جنگ از دریچه نگاه کاخ سفید را تنها گسترش یافتن آن به زندان ابوغریب به اثبات نمی رساند. حمله به عراق حتی در نطفه ی آغازین خود، هیچ ویژگی تعیین کننده ای جز چیرگی نظامی بر این کشور نداشت. هدفی که برای دست یافتن به آن، ایالات متحده از نادیده گرفتن قوانین و توافقات بین المللی و بی اعتنایی متکرانه به نهادهای میانجی دولتها مانند سازمان ملل متحد آغاز کرد و دلایل آن را بر جعل و دروغگویی استوار نمود.

هنگامی که آقای کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، با پرونده ای انباشته از اسناد دستکاری شده و غیرواقعی تلاش کرد اعضای شورای امنیت سازمان ملل و افکار عمومی را همراه ساخته و آنها را به پشتیبانی از اقدامات آتی کاخ سفید و پنتاگون تشویق کند، به خوبی مرزهایی که میسران "نظم نوین جهانی" برای مادی شدن طرحهای خود حاضر به عبور از آن هستند، آشکار گردید. این فقط خشت اولی که آقایان بوش و چینی بر زمین نهادند نبود که کج به نظر می رسید، حتی در خمیرمایه هم اسباب کار، نشانه های نیرومندی از فساد را از خود به نمایش گذاشته بود.

بمباران و موشکباران شهرهای عراق در جریان یورش به این کشور، و استفاده از سلاحهای کشتار جمعی جدید با قدرت تخریبی گسترده و به کارگیری آنها علیه مراکز غیرنظامی، ژرفش این انگاشت در استراتژی جنگی ایالات متحده را مادی می بخشید. بر این اساس قرار گرفتن ابوغریب، بزرگترین زندان جهان عرب در دایره ی "جنگ مطلق" آمریکا، محصول طبیعی و برآمد منطقی فرایندی به شمار می رود که نیروی محرک خویش را از حق خودنوشته و بی مرز تبهکاری برای تامین قدرتی چون امیز کسب می کند.

شکنجه و قتل زندانیان عراقی را نمی توان برآمده از آشفتهگی تدابیر آمریکا در برابر شرایط پیچیده ای دانست که به گونه ی غیرمنتظره ای با آن روبرو گردیده است. به همین صورت، تلاش برای توضیح بربریت حاکم در زندان مزبور با تمایلات سادیستی و خودسرانه ی چندگماشته مواحب بگیر، کافی و قانع کننده به نظر نمی رسد. بسا بیشتر، در این رابطه انگاشتی خود را در تصاویر تکان دهنده از زندانیان تحت شکنجه برجسته ساخته است که بهره جویی از این متد را به مثابه یک راه حل مشروع در محاسبات خود گنجانده و برای اجرایی ساختن آن، سازوکار لازم را پیش بینی و فراهم آورده است.

کمتر کسی باور دارد که فلان سرباز روستایی از ویرجینیا، به طور شخصی به این نتیجه رسیده باشد که بهترین روش برای تحقیر "عربها"، قرار دادن آنها به صورت عربان در برابر دوربین عکاسی و فیلم برداری است. این واقعیت را وزرات امور خارجه آمریکا که ۵۰۰ میلیون دلار برای بهبود گردش اطلاعات بین زندانیان و دستگاههای اطلاعاتی هزینه کرده است، بهتر می داند. با این وجود، آقایان پاول، بوش و رامزفلد ترجیح می دهند در این باره بیشتر از "رفتار غیر آمریکایی" سربازان مستقر در زندان ابوغریب سخن بگویند تا از زیر مجموعه ای سازماندهی شده و بودجه دار که به گونه ای سیستماتیک وظایف معینی را در چارچوب جنگ امپریال به عهده گرفته است.

آیا به راستی شکنجه "غیر آمریکایی" است؟ نمونه های تاریخی در ویتنام، گواتمالا، آرژانتین، شیلی، ایران، کره جنوبی، اندونزی و جزآن، این ادعا را تایید نمی کنند. کارشناسان و مشاوران آمریکایی، در همه ی این کشورها، مروجین و مجریان شکنجه "علمی" به سبک این قطب میلیتاریستی با دستگاههای پر شمار امنیتی بوده اند. مستقل از این، جزوات آموزشی سازمان سیا در مورد شکنجه می تواند به همان اندازه آمریکایی باشد که افشاکنندگان محتویات آنها همچون آقای جان استاک ول، مامور پیشین سیا. آمریکایی بودن شرکت Dyncorp که حوزه فعالیت خود را "مشاوره امنیتی" عنوان می کند و وظیفه اداره زندانهای عراق و آموزش پلیس این کشور را به عهده دارد، بی گمان مورد مناقشه ی آقای پاول به عنوان طرف اصلی قرارداد با آن نمی تواند باشد. توجیه روستاییان چشم و گوش بسته در مورد دست کم ۱۰۰۰ کارمند و مامور شاغل این شرکت در عراق نیز بر چندان پایه های قابل قبولی تکیه نکرده است. تنها پدیده "غیر آمریکایی" در این رسوایی، قربانیان شکنجه هستند و جز آنها، همه ی شواهد بیانگر وجود سیستمی تامل شده از سوی طراحان و کارگزاران آمریکایی "جنگ مطلق" است که توسط ارگانهای - به همان اندازه آمریکایی - به دست اجرا گذاشته شده است تا اجزای یک استراتژی یگانه را تکمیل سازد.

کمپانی CSC Dyncorp که دفتر مرکزی آن در رستن (ویرجینیا) قرارداد، نقش بازوی اجرایی سازمان سیا را ایفا می کند و بخش ویژه زندان ابوغریب که تصاویر شکنجه در آنجا ثبت شده است، توسط آن و تحت نظارت سیا اداره می شود. نخستین حکمران آمریکایی عراق، ژنرال بازنشسته گارنر، راه کمپانی مزبور را به عراق هموار کرد. اقدام آقای گارنر، که خود جزوهیات مدیره یک شرکت "مشاور" امنیتی دیگر به نام MPRI بود، بی شک با هدف رعایت پرنسب رقابت در اقتصاد بازار صورت نمی گرفت بلکه، شدت گرفتن درگیریهای ارتش با شبه نظامیان و قتل روزمره سربازان آمریکایی، ضرورت شدت بخشیدن به اقدامات امنیتی - پلیسی را در دستور کار وی قرار داده بود. شرکت آقای گارنر، به گونه فعالی در سرکوب گروه های راست افراطی در آلبانی شرکت داشت و

این تجربه ای بود که روسای او را در به کار گرفتن مزدوران حرفه ای خارج از کادرنیروهای نظامی رسمی تشویق می نمود.

به نظر نمی رسد زمانی که آقایان رامزفلد، پاول و گارنر، CSC Dyncorp را به کمک فراخوانند از پیشینه آن آگاهی لازم کافی نداشتند. دست کم یکبار در گذشته، فعالیتهای کمپانی مزبور توسط نمایندگان کنگره آمریکا مورد پرسش قرار گرفته است. نقش CSC Dyncorp در قاچاق زنان در بوسنی و نزدیکی آن با باندهای قاچاق مواد مخدر کلمبیایی، پرسشی بود که سناتورها در برابر آقای ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت خارجه نهادند. پاسخ آرمیتاژ به این سوال، شباهت زیادی به توجیهات کنونی طبقه ممتاز سیاسی درواکنش به رسوایی جدید آنها دارد. او طی نامه ای خطاب به کنگره، از "سایه افکندن اعمال تعداد کم شماری بر کارشرافتمندانه بسیاری دیگر" اظهار تاسف نمود. آقای آرمیتاژ، با مفهوم "کارشرافتمندانه" به خوبی آشنایی دارد، چرا که وی پیش از انتقال به وزارت امور خارجه، در هیات ریسه یک موسسه امنیتی خصوصی به نام Caci-Group، صندلی ثابتی را به خود اختصاص داده بود. شاید به یادآوری نیازی وجود نداشته باشد که شرکت سابق آقای آرمیتاژ، هم اکنون در عراق به فعالیتهای "شرافتمندانه" خویش مشغول است.

نیروی اشغالگری که به دلیل نداشتن هدف دموکراتیزه جامعه ی تحت تصرف خود به اعضای محافل ممتاز همچون آیت الله سیستانی، حکیم و ژنرالهای بعثی نیازمند است، برای رویارویی با دشمنان مسلحش به راه حلهای سرکوبگرانه محتاج می شود. توسل به شکنجه در این رابطه، یک پیامد جبری نیست اما یک احتمال قوی می تواند باشد. حضور موثر و پر شمار مزدوران حرفه ای که برای انجام خدمت در پهنه های نه چندان پاکیزه به خدمت گرفته می شوند، بیانگر درک عمیق کاخ سفید و پنتاگون از این ضرورت و دادن پاسخهای عملی بدان است. حکمران کنونی عراق، آقای برمکه خود پیش از فرستاده شدن به عراق، رییس یکی از این نگاههای امنیتی (Marsh Crisis Consulting) بوده است، به روشنی از چگونگی خدمات شرکتی مزبور و اهمیت آن در هنگامه های بحرانی آگاه است.

بقیه در صفحه ۴

سرمقاله

بربریت «نظم نوین»

بقیه از صفحه ۳
نو محافظه کاران آمریکایی، از ثابت ماندن مولفه های قدرت درمناسبات جهانی از هنگام شکل گیری نخستین جوانه های حیات اجتماعی آن سخن می رانند. آنان در این باره، به دوفاکتور اصلی یعنی پایه نظامی قدرت و درک وظیفه ی انجام یک رسالت اشاره می کنند. اگرچه در این میان و با وجود نمونه هایی مانند افغانستان، عراق و هائیتی، جایگاه هژمونیک مولفه ی نخستین درسیاست بین المللی ایالات متحده، واقعیتی اثبات شده می باشد اما پیرامون رسالت و هدفی که این سیاست در برابر خویش نهاده است، انگاره ها از یکدیگر جدا می شوند. به نظرمی رسد آشنفتگی در تبیین رسالت مزبور، بیشتر از آنکه از نبود فاکتورهای مستند سرچشمه گرفته باشد، ریشه درمنافع معینی دارد که از ایهام و گمانه زنی اراده گرایانه در این زمینه ناشی می شود. به همان میزان که بررسی و تعیین سمتگیری استراتژی آمریکا از حوزه بحثهای آکادمیک فاصله می گیرد

توهم نسبت به درونمایه استراتژی ایالات متحده و شبیه سازی ضددیکتاتوری آن، آرزویی است که گردانندگان چرخ شکسته ی "نظم نوین"، پس از فلوجه و ابوغریب، باید با آن وداع کند.

و برخورد بدن پیامدهای مادی مشخصی را در رویکردهای سیاسی و کنشهای مربوط به آن در دستور کار ثبت می کند، بردامنه فانتزیهای نظری در باره رسالتی که اقایان بوش، چینی، ولفوویتز و پرل را ملزم به راه انداختن سازوبرگ نظامی خود در آن سوی اقیانوس آرام نموده است نیز افزوده می شود. برخی لوله ی تانک ژنرالهای آمریکایی را به مقام شیپورهای بخش صوراسرافیل مرتبت می دهند، شماری دیگر گشوده شدن بخت گره خورده خویش را با سم ضربه ی میلیتاریسم اشغالگر در افق ترسیم می کنند و گویا واقع بینانی هم وجود دارند که درلشگرکشی سواران "نظم نوین"، فرآیند درایتا دردناک دموکراتیزاسیون و پایانی خوش را مشاهده می کنند. در صحنه ی ایران، جملگی این گرایشها، هیچ سناریویی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و جایگزینی خود را مطلوبتر از آنچه که در مورد رژیم عراق و صدام حسین به روی صحنه رفت، نمی توانند تصور کنند.

مستقل از بی جربگی تاریخی، عاملی که آنان را به فرورفتن در نقش پیش قراولان زرادخانه ی جنگی آمریکا تشویق نموده

است، امید به بهره جویی از گرایشهای مایوس و سرخورده در جامعه ایران است. اقشاری که ظاهرا و بنابه تبلیغات مداوم و شیادانه ی طیف رنگارنگی مرکب از نمایندگان سیاسی بورژوازی وابسته، دلالتان حرفه ای و خرده بورژواهای اهلی شده، گروه گروه صحنه ی مبارزه اجتماعی را ترک کرده، میدان را به جمهوری اسلامی سپرده اند و خود درکنج خانه به انتظار ظهور یک ناجی نشستند اند که کلون دررا به صدا درآورده و نیک بختان بعد از این را به دنیای سعادت مندی که برایشان به ارمان آورده، بخواند. انبوه هلهله زبانی که در دوسوی خیابان برای ارتش رهایی بخش اقای رامزفد کف می زند و با سقوط هریمب یکصدا هورا می کشند، این پنداری است الهام گرفته از اشغال شتابان عراق و افغانستان و به سوراخ خزیدن ملاعمر و صدام حسین که پردازندگان آن تصمیم به فروخوراندنش به جامعه ی ایران و تاثیرگذاری بر جهت گیریهای بخش متشکل آن گرفته اند. ناگفته پیداست که برگرفتن ثمر از این حیات انگلی، جز با مطلوب نشان دادن میزبان و بازگونه سازی حقایقی که گردان به حرکت درآمده است، میسر نیست. وظیفه دشواری که باهرروز ادامه ی بحران درعراق، به حوزه ناممکنها رانده می شود.

این واقعیت ناگوار را طراحان استراتژی "خاورمیانه بزرگ" اکنون بیش از هرگاه دیگری لمس می کنند. طرح مزبور که با هدف سازگار کردن هرچه بیشتر ساختارهای سیاسی، اداری و آموزشی رژیمهای "دوست" مانند عربستان، مصر، اردن، مراکش و جزآن با الزامات "نظم نوین" ی که آمریکا در کاربی افکندن آن است تدوین گردیده، با فراخوان "اصلاحات" و آرایش دموکراتیک، به میدان سیاست درخاورمیانه افکنده شده است. مفاد این دستورالعمل، به فاصله کوتاهی پس از انتشار آن، چونان آیه های زمینی به حجتی دردستگاه استدلالی اپوزوسیون راست و راست افراطی در بیشتر کشورهای منطقه بدل گردید. اینک اما، اقای پاول و خانم رایس، به جای سخن پراکنی در باره رسالت تمدن ساز کشورشان، هیچ وظیفه ی مبرمتری ازپوزش خواهی به خاطربربریت به تصویردرآمده در زندان ابوغریب ندارند. اسباب سیاسی کار "عقابها"، به مضحکه ی دردسرافزینی تبدیل شده است که در "خاورمیانه بزرگ" تنها کسانی بدان باوردارند که از فرط نزدیکی به ماشین جنگی آمریکا، دچارموج گرفتگی مغزی شده باشند. توهم نسبت به درونمایه استراتژی ایالات متحده و شبیه سازی ضددیکتاتوری آن، آرزویی است که گردانندگان چرخ شکسته ی "نظم نوین"، پس از فلوجه و ابوغریب، باید با آن وداع کند.

کمدی شرمگینانه
قصابان حقوق بشر

زینت میرهاشمی
شورای نگهبان قانون اساسی، روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، طرح دو فوریتی «احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی» را تایید نمود. شورای نگهبان طرح فوق را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانست. پایه استدلال شورای نگهبان بر موافقتش با لایحه دو فوریتی فوق که از طرف مجلس تصویب شده، بخشنامه رئیس قوه قضائیه است.

در تاریخ ۶ اردیبهشت، معاونت امور بین الملل قوه قضائیه خبر از ورود هیات ۴ نفره از قضات و حقوقدانان انگلیسی به ایران را داد. این هیات با رئیس قوه قضائیه دیدار داشته است.

در تاریخ ۸ اردیبهشت شاهرودی رئیس قوه قضائیه، بخشنامه ای به مراجع قضایی و اطلاعاتی رژیم صادر نمود. وی در این بخشنامه، به «حفظ کرامت و ارزشهای والای انسانی» اشاره کرده است و در یکی از بندهای آن آورده است که «شکنتجه متهم ممنوع و اقرارهای اخذ شده حجت شرعی و قانونی نخواهد داشت.»

شاهرودی از جمله پایوران بلند پایه و موثر رژیم در سرکوب آزادی و حقوق بشر، اکنون با دستانی خونین و سابقه وحشیگری و بربریت در برابر فشار نیروهای مدافع حقوق بشر، لباس حقوق بشری بر تن کرده است. ابعاد جنایت و وحشیگری و خشونت که طی ۲۵ سال در مورد حقوق مردم ایران از طرف رژیم که قوه قضائیه از جمله ستونهای استوار آن است، به کار رفته هنوز بر ملا نشده است. هولناکی این جنایت آنقدر سهمگین است که زمان و کلمات در بازگویی آن عاجز مانده است. همه این مواردی که در بخشنامه رئیس قوه قضائیه آمده است، به طور شبانه روز در زندانهای ایران

اجرا شده و هنوز هم ادامه دارد.

یکی از علتهای چنین مانوری تلاشهای مدافعان حقوق بشر است که لحظه ای از افشای جنایات رژیم در محافل بین المللی دست بر نداشتند.

شاهرودی در ۱۱ اردیبهشت در مصاحبه مطبوعاتی خود در تهران در حالی که منکر وجود زندانی سیاسی در ایران شد در باره حقوق بشر با بی شرمی اعلام کرد که: «آنچه در کشور ما در رابطه با حفظ حقوق شهروندی می گذرد، در دنیا بی نظیر و یا لاقول کم نظیر است.»

شاهرودی در بخشنامه فوق از بازجویان خواسته است که در تحقیقات و بازجویی از راههایی «مبتنی بر اصول و شیوه های علمی» برای اقرار گرفتن استفاده کنند.

اگر شاهرودی به بخشنامه خودش حتا ذره ای ایمان داشته باشد باید تمامی پایوران رژیم و منجمله خودش را که این همه جنایت کردند را به محاکمه بکشاند و پرده از آنچه که بر مردم ایران، نیروهای آگاه و روشنفکر و مبارز ایران گذشت، بردارند.

مجلس ششم در روزهای پایانی عمرش، بخشنامه فوق را در لایحه دو فوریتی به تصویب رساند. طرح فوق بر خلاف طرحهای آبکی قبلی در زمینه حقوق بشر که از طرف شورای نگهبان رد می شد، مورد موافقت این شورا قرار گرفت.

رعایت حقوق بشر و بهبود آن در ایران، از جمله پارامترهای مهم در مناسبات بین المللی با رژیم ایران است. بخشنامه فوق و تبدیل آن به لایحه و پذیرش آن از طرف شورای نگهبان از جمله تدبیرهای رژیم برای جلب حمایت کشورهای اروپایی است. اینگونه طرحها در ساختار چنین رژیمی هیچ جنبه اجرایی ندارد و صرفا مانوری فریبکارانه برای جهان خارج است.

۱۸ اردیبهشت ۸۳

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت اول ماه مه، روز جهانی کارگران

اول ماه مه، روز تجلی
همبستگی بین المللی
کارگران را به تمامی

کارگران و مزدبگیران جهان و به تمامی زنان و مردانی که برای تحقق صلح، آزادی و عدالت و لغو تمامی انواع ستم، استثمار و استبداد مبارزه می کنند شادباش می گوئیم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در استانه اول ماه مه یاد کارگرانی که در قیام شهر بابک جانباختند را گرامی می دارد. به همه ی کارگرانی که در زندانهای رژیم ولایت فقیه مقاومت می کنند درود می فرستد و همبستگی خود را با جنبش کارگران، معلمان، پرستاران و همه ی مزدبگیران ایران اعلام می کند. ما تفر و انزجار خود را از فتوای ضد کارگری خامنه ای که در آن حق اعتراض و اعتصاب از کارگران سلب شده را اعلام می کنیم.

سازمان ما از نامه سرگشاده ۶ اردیبهشت گروهی از کارگران ایران خودرو به خانم آنا، رئیس هیات اتحادیه کارگران آزاد جهان، حمایت کامل کرده و مفاد این نامه را خواست همه ی کارگران و مزدبگیران ایران می داند. در نامه به رئیس هیات اتحادیه کارگران آزاد جهان کارگران اعلام کرده اند که: «خواهان زندگی انسانی و شرافتمندانه» می باشند و بر این اساس «خواهان آزادی فعالیت تشکلهای کارگری بدون هیچ قید و شرط» و «به رسمیت شناختن حق تشکل طبق کنوانسیون جهانی کار» شده اند. آنها همچنین ضمن اعلام این که کارگران ایرانی «امنیت جانی» و «امنیت شغلی» ندارند، خواستار «حق اعتصاب و اعتراض، حق آزادی بیان در موقع تعرض به حقوق» کارگران شده اند.

کارگران و مزدبگیران از یک طرف تحت ستم و سرکوب نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه قرار دارند و از طرف دیگر باید هزینه سیاستهای رژیم برای پوستن به اردوی جهانی سازی نئولیبرال را بپردازند. اخراجهای دسته جمعی کارگران، خروج کارگاههای کمتر از ۱۰ نفر از شمول قانون کار، تعرض به سطح زندگی و معیشت کارگران و پائین آمدن هر ساله قدرت خرید کارگران و مزدبگیران ایران از جمله دستاوردهای رژیم ایران برای کارگران است.

در سال گذشته وضعیت وخامت بار کارگران و مزدبگیران ایران، ابعاد فاجعه باری پیدا کرد. اما کارگران، معلمان، پرستاران ایران در مقابل

اوضاع فلاکتبار خود به اشکال مختلف دست به مقاومت و مبارزه زدند.

مبارزه کارگران ایران و فعالیتهای جریانهای ترقیخواه ایرانی در خارج از کشور سبب یک عقب نشینی از جانب رژیم گردید. از آن جا که نام رژیم ایران در لیست «نقض کننده حقوق کار» در لیست سیاه سازمان بین المللی کار قرار داشت و هر ساله این رژیم به خاطر نقض تعهداتش در مورد کارگران و به خاطر تبعیض در حقوق کار محکوم می شد، رژیم نظارت مستقیم سازمان بین المللی کار را پذیرفت و بدین ترتیب هیاتهایی از جانب این سازمان جهانی و سندیکاهای جهانی برای نظارت بر حقوق کار وارد ایران شدند. البته رژیم تلاش می کند که با وقت کشی و با به صحنه آوردن تشکلهای دولتی، به خواست کارگران ایران در مورد حق اعتصاب و حق ایجاد تشکل مستقل کارگری پاسخ ندهد. اما کارگران آگاه و مبارز با تلاش پیگیر خود تا کنون نقش ارزنده ای در آگاه کردن نمایندگان سازمان جهانی کار داشته اند که آخرین نمونه آن نامه سرگشاده گروهی از کارگران ایران خودرو به خانم آنا، رئیس هیات اتحادیه کارگران آزاد جهان در تاریخ ۶ اردیبهشت امسال بود.

در سال گذشته کارگران و مزدبگیران ایران در صدها حرکت اعتراضی به دفاع از حقوق حقه خود برخاستند. کارگران تهران در صدد بودند که همزمان با دانشجویان در روز ۱۶ آذر اقدام به تظاهرات گستره نمایند که با تهدید گردانندگان رژیم روبرو شدند. کارگران و مزدبگیران ایران همچنین با تحریم انتخابات نمایشی مجلس ارتجاع بلوغ و آگاهی خود را نشان دادند.

حرکتهای کارگری در سال گذشته آن چنان وسیع و گسترده بود که بعضی از آنها در رسانه های بین المللی انعکاس پیدا کرد.

حرکتهای کارگری در سال گذشته به شکلهای گوناگون صورت گرفت. نامه نگاری به گردانندگان رژیم، تجمع اعتراضی، اعتصاب، تحصن، بستن جاده ها، راه پیمایی و... شیوه هایی بود که کارگران در مبارزه خود از آن استفاده کردند*. نیروهای سرکوبگر رژیم گرچه در مقابل حرکتیهای کارگری با احتیاط برخورد می کردند،

اما در حرکتیهای که جنبش کارگری گامهایی بزرگ به جلو بر می داشت با سرکوب دد منشا نه رژیم مواجه می شد. اما این سرکوبگری در عزم کارگران برای تحقق خواسته های بر حق خود خللی ایجاد نکرد و بر عکس منجر به همبستگی هرچه بیشتر کارگران شد.

مبارزه متحد و یکپارچه کارگران، زحمتکشان و مزدبگیران کشور ما برای نجات از استبداد، جهل، فقر، فحشاء، بی خانمی، عقب ماندگی که در سال گذشته ابعاد وسیعی یافت، اکنون به مرحله تعیین کننده ای رسیده است. کارگران ایران می توانند و باید پیشتر مبارزه علیه حکومت استبدادی مذهبی حاکم بر ایران و پیشتر مبارزه برای تحقق دموکراسی، عدالت، جدایی دین از دولت باشند. بدین لحاظ ما از تمامی کارگران، کارکنان و مزدبگیران شاغل در مراکز دولتی و خصوصی و از تمامی مدافعان آزادی و توسعه پایدار به سود ستمکشان می خواهیم که متحد و متشکل شوند.

سندیکاهای کارگران و مزدبگیران جهان از مبارزه کارگران ایران است.

سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران

چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۳ - ۲۸
آوریل ۲۰۰۴

*تعدادی از حرکتیهای کارگران و مزدبگیران ایران از اول ماه مه گذشته تا کنون به شرح زیر است.

اعتصاب غذای کارگران چیت سازی

بهشهر

تحصن اعتراض آمیز کارگران کارخانه

کشمیر کرمانشاه

اعتراض صنفی در بهشهر به اغتشاش

کشیده شد

کارگران چیت سازی بهشهر دست به

اعتصاب غذای زدند

تجمع اعتراض آمیز کارگران کوره پز

خانه محمود آباد

کارگران کارخانه «کشمیر» کرمانشاه

در مقابل سازمان صنایع و معادن این

استان تجمع کردند

کارگران نفت خواهان تشکیل اتحادیه

مستقل صنعت نفت شدند

تجمع اعتراض آمیز کارگران شرکت

دامپروری سفید رود

تجمع کارکنان شرکت ملی گاز در



مقابل وزارت نفت

کارگران "هوا کش" خزر دست از کار

کشیدند

تحصن در مقابل مجلس

تحصن جمعی از کارگران گروه قطعات

فولادی کرج

کارگران قطعات فولادی در مقابل

فرمانداری کرج تحصن کردند

اعتراض کارگران واحد رنگرزی قزوین

تجمع کارگران «سامیکو صنعت» در

محل خانه کارگر همدان

تجمع اعتراض آمیز کارگران صنایع

فیروزه الکتریک نیشابور

بقیه در صفحه ۶

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در استانه اول ماه مه، از کارگران سراسر جهان می خواهد که به کارگران ایران در مبارزه برای رهایی کشور از چنگ نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه یاری رسانند.

ما از سازمان جهانی کار می خواهیم که نام رژیم حاکم بر ایران را همچنان در لیست سیاه حفظ نموده و به جمهوری اسلامی برای به رسمیت شناختن حقوق حقه کارگران بیش از پیش فشار وارد نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواستار حمایت اتحادیه ها و

پیام سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بقیه از صفحه ۵

ضرب و شتم کارگران مجتمع مسکونی فرهنگیان
تجمع کارگران " ایران برک" در مقابل
استانداری گیلان
تجمع اعتراضی کارگران " کابل باختر "
کارگران شرکت معادن فاریاب جاده بین‌المللی
کرمان، بندرعباس را مسدود کردند
کارگران "کوراوغلی" در قزوین دست به تحصن
زدند
تجمع کارگران شرکت خدمات و پشتیبانی وزارت
نفت
اعتراض کارگران بوشهر به واگذاری بیمارستان
تامین اجتماعی
یکی از کارگران نساجی کاشان در تاریخ ۲۴ مهر
اقدام به خودسوزی در سازمان تامین اجتماعی
کرد
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران شرکت ایران برک
رشت
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران اخراجی شهرداری
بناب
کارگران چاپخانه طرف قرار داد جام جم در مقابل
دفتر این روزنامه تجمع کردند
برای هفتمین بار، کارمندان پتروشیمی اراک
تجمع کردند
کارگران موتورسازان تراکتور سازی دست از کار
کشیدند
کارگران ایران ترانسفورماتو ردر شهرستان ری
دست از کار کشیدند
کارگران و لوله‌کشان شرکت گاز قم در مقابل این
شرکت تجمع کردند.
کارگران اخراجی شرکت اشتاد در مقابل اداره کار
شهرستان سواجیل‌جای تجمع کردند
تجمع کارگران بندر خمینی
تجمع اعتراض‌آمیز رانندگان خطوط تاکسیرانی
شهرستان نظرآباد در مقابل فرمانداری
کارگران و کارکنان کارخانه پتروشیمی اراک برای
سومین بار دست به اعتراض زدند
تحصن کارگران کارخانه‌ی قند یاسوج
تجمع کارگران شرکت تهران قفل در سواجیل‌جای
اعتراض کارگران و کارکنان پتروشیمی اراک
کارگران شرکت صنعتی آما اعتصاب کردند
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران نخ تاز رشت
اعتراض کارگران کارخانه الکتریک رشت
راهپیمایی کارگران هرمزگان، در اعتراض به
تصویب لایحه تشکیل وزارت رفاه و تامین
اجتماعی
کارگران « شیشه میرال» در مقابل دادسرای
عمومی و انقلاب تهران تجمع کردند
یک کارگر اخراجی پمپ‌بنزین در میان شعله‌های
آتش جان سپرد
اعتصاب کارگران « ابزار براق ورامین»
کارگران شرکت نساجی پارس ایران در برابر اداره
کل کار و امور اجتماعی گیلان تجمع کردند
کارگران معترض شرکت فرش گیلان در برابر
اداره کل تامین اجتماعی تجمع کردند

کارکنان پتروشیمی اراک امروز بار دیگر در محل
این شرکت تجمع کردند.
راهپیمایی اعتراض‌آمیز کارگران « فرش گیلان»
- کارگران، جاده رشت - تهران را بستند
راهپیمایی کارگران لوله‌سازی خوزستان -
کارگران جاده اهواز - خرمشهر را بستند
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران یک واحد صنعتی -
حریر قائمشهر
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران کارخانه‌های مخمل
و ابریشم کاشان
تجمع اعتراض‌آمیز کارکنان سازمان آب و
فاضلاب خرمشهر
تجمع کارگران شرکت الکتریک رشت در محل
اداره کل کار و امور اجتماعی استان گیلان
خودسوزی کارگر کارخانه کوراعلی قزوین
تحصن کارگران شرکت ذوب مس در خاتون آباد
کرمان، در پی درگیری با نیروهای انتظامی به
خشونت کشید
تجمع کارگران معدن کرومیت اسفندقه در مقابل
استانداری کرمان
تجمع کشاورزان و کارگران چغندرکار در مقابل
دفتر مرکزی کارخانه قند دزفول
درگیری در شهرپایک تعدادی کشته و تعداد
زیادی زخمی و مجروح شده‌اند
تجمع کارگران معدن « اسفندقه» بافت هم‌چنان
ادامه‌دارد
حق‌خواهی کارگران شهرپایک، منجر به کشته و
زخمی شدن آنان شد
پاسخ حق‌طلبی کارگران شهرپایک، اسلحه گرم
بود
کارگران شرکت ایران کنف دست از کار کشیدند
کارگران کارخانه نخ‌ریسی پاکریس در فضای
سبز استانداری استان سمنان تجمع کردند.
تجمع فرهنگیان در مقابل درب مجلس شورای
اسلامی
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران « شهید ارک »
گیلان
تحصن پرستاران بیمارستان فیروز آبادی
کارگران لوله سازی خوزستان جاده اهواز -
خرمشهر را بستند
تیراندازی در کارخانه قند میان‌دوآب، یک کشته و
۲ مجروح بر جای گذاشت.
تجمع کارگران یزدی در مقابل اداره تامین
اجتماعی
تجمع اعتراض‌آمیز کارگران ظروف مقوایی
قزوین
کارگران « الکتریک رشت» دست به راهپیمایی
اعتراض‌آمیز زدند
کارگران شرکت الکتریک رشت بار دیگر با
تجمع در مقابل دفتر استانداری استان گیلان
کارگران شرکت کاشی گیلان با تجمع در مقابل
استانداری گیلان
اعتصاب کارگران معدن " سنگرود گیلان"
چای‌کاران جاده لنگرود را مسدود کردند

نامه سرگشاده گروهی از کارگران ایران
خودرو به رئیس هیات اتحادیه کارگران

آزاد جهان

ما خواهان زندگی انسانی و شرافتمندانه

هستیم

چهارشنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۸۳
- ۲۸ آوریل ۲۰۰۴
اسلامی بخواهید به آن
احترام بگذارند.

سرکار خانم آنا
ریاست محترم هیات اتحادیه
کارگران آزاد جهان
ضمن سلام و گرامی داشت
اول ماه می روز جهانی کارگر
ورود شما و هیات همراه را به
کشورمان ایران خوش آمد
می گوئیم. خیلی خوشحال
می شدیم که از نزدیک با
هیات عالی رتبه اتحادیه
کارگران جهان ملاقاتی
داشته باشیم. متأسفانه در
شرکت ما کوچکترین حرکت
آزادخواهی از دست دادن
شغل کار و زندگی بوده و
هیچ ارگانی نیست که بتواند
از حق و حقوق مان دفاع
کند. برای همین به علت
نداشتن امنیت، از ملاقات
حضوری معذور بوده و به
ناچار به نوشتن این نامه
سرگشوده اکتفا کرده و از
جنابعالی دعوت می کنیم که
از شرکت ما حتما دیداری
داشته باشید تا در جریان
آخرین دست آوردهای روز
جهان قرار بگیرید.

سرکار خانم آنا
شرکت ایران خودرو با داشتن
بیش از ۳۴۰۰۰ نفر کارگر،
بزرگ ترین شرکت
تولیدکننده اتوموبیل در
خاورمیانه می باشد. این
شرکت در سه شیفت کاری
روزانه بیش از ۲۰۰۰ دستگاه
ماشین تولید می کند. ولی
متأسفانه هیچ کدام از حقوق
انسانی را که حتی در قانون
اساسی ایران به صراحت به
اجرای آن تاکید می کند، را
رعایت نمی کند. ما گوشه ای
از آن را خدمتان اعلام و از
شما می خواهیم که از
مسئولان شرکت ایران خودرو
و از مسئولان جمهوری

۱. مانع از ایجاد و داشتن
تشکیلات کارگری
در شرکت ایران خودرو بیش
از چندین سال است که اجازه
تشکیل هیچ نوع تشکل
کارگری را نمی دهند. حتی
به شورای اسلامی کار که
مجلس آن را تصویب کرده
است اجازه فعالیت نمی دهند.
ما کارگران ایران خودرو از
داشتن حق تشکیل شوراها و
سندیکا محروم هستیم و هر
سال موقع انتخابات با
همکاری وزارت کار با
ترفندهای مختلف از آن
چلوگیری می کنند. مثلا در
تاریخ ۴/۵/۱۳۸۰ که روز
انتخاب نماینده کارگران بود،
از ورود کارگران به شرکت
چلوگیری کردند و در نتیجه
کارگران ایران خودرو به
خیابان آمدند که سند آن در
روزنامه کار و کارگر موجود
است. که در آن روز چندین
نفر از همکاران ما اخراج
شدند و صدای ما به هیچ جا
نرسید و وزارت کار نیز هیچ
کمکی به ما نکرد و فقط
تماشاگر می باشد.

۲. نداشتن حق اعتراض و
اعتصاب، حق اجتماع، حق
تجمع کارگری
ما کارگران حق هیچ گونه
اعتراض به حقوق خویش را
بقیه در صفحه ۷

نامه سرگشاده گروهی

بقیه از صفحه ۶

نداریم. کوچکترین صدای اعتراض مساوی با اخراج و از دست دادن کار می باشد. نمونه آن همکاران ما در خط مونتاژ به عدم پرداخت حق شیفت اعتراض کرده بودند، بیش از ۱۶ نفر از آنان اخراج شدند. سند آن در تمام روزنامه ها موجود است. و یا بیش از ۵۰ نفر از کارگران احیاگستر سبز که یک پیمانکار در داخل شرکت است، در اعتراض به عدم پرداخت حق آکورد در آستانه عید اخراج شدند.

ما خواهان حق اعتصاب و اعتراض، حق آزادی بیان در موقع تعرض به حقوق خویش هستیم. ما خواهان بازگشت تمام همکاران اخراجی خویش که به خاطر اعتراض و اعتصاب از کار اخراج شده اند هستیم. ما خواهان کمک جدی و مناسب سر کار در این مورد هستیم. همکاران به خاطر کوچکترین مساله اکنون ماه ها بیکار و آواره هستند.

۳. نداشتن امنیت جانی
به علت فشار کاری که بعضی مواقع بیش از ده ساعت می باشد به علت اضافه کاری و شب کاری اجباری، و به علت وجود پیمانکاران سودجو که فقط جیب خود را می بینند، و بدون کوچکترین آموزش، کارگر را روانه کار می کنند، که روزانه چندین نفر دچار حادثه شده و سازمان تامین اجتماعی هیچ گونه نظارتی بر کار این موارد ندارد. طی سال گذشته چند نفر از همکاران ما جان خود را از دست داده اند از آن جمله پیمان رضی، امید اولادی، فریدون گلستانی و صادق حسین زاده خانمیری.

ما خواهان مجازات عاملین مرگ همکاران خویش هستیم.

۴. نداشتن امنیت شغلی

شرکت ایران خودرو یک شرکت تولیدی و ماهیت کار آن دائمی می باشد ولی متأسفانه با سپردن کار به پیمانکاران خدماتی که اکنون تعداد آن ها بالای ۱۰۰ شرکت شده اند، کارگران را از کوچکترین حق خویش محروم کرده اند. شرکت هایی که کارگران را برای خدمات می گیرند و در تولید از آن ها استفاده می کنند، حقوق روزانه به آن ها می دهند که مغایر با تمام کنوانسیون های حقوق بشر می باشد. فروش کارگر از یک شرکت به شرکت دیگر (واگذاری کارگران پارک های صنعتی ایران خودرو به شرکت پیشناز سامان و شرکت جلا نوین)، تداعی برده داری نوین می باشد. ما خواهان زندگی انسانی و شرافتمندانه هستیم. ما خواهان پایان دادن به استثمار انسان از انسان هستیم. ما خواهان انحلال تمام شرکت های پیمان کاری و پایان دادن به قراردادهای موقت می باشیم.

ما خواهان به رسمیت شناخته شدن بدیهی ترین حقوق خویش از طرف مسئولان هستیم.

ضمن آرزوی موفقیت برای سرکار و هیات همراه یادآوری می کنیم تمام اخراج ها در این شرکت با ترفند و زرنگی با بهانه های مختلف مثل پایان قرارداد و غیره انجام گرفته است.

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

۶/۲/۱۳۸۳

همایش روز جهانی کارگر در یک نگاه

اسد طاهری

یونان

دهها هزار تن از مردم یونان نیز در تظاهرات سراسری و گسترده شنبه در شهرهای مختلف، با شعار "آمریکا و انگلیس قاتلان اشغالگر"، موج کشتار و شکنجه گسترده عراقیها از سوی نظامیان خارجی به ویژه آمریکاییها را محکوم کردند.

ترکیه

در "آنکارا"، هزاران تن از اقشار مختلف مردم با راهپیمایی و تجمع در مرکز شهر، علیه آمریکا، ناتو و رژیم اسرائیل شعار دادند و جنگ و اشغال عراق را محکوم کردند. تظاهرکنندگان خواستار لغو اجلاس آتی ناتو در "استانبول" شدند و از دولت ترکیه خواستند همکاری خود را با آمریکا و ناتو قطع کند. در این تظاهرات هزاران مأمور نظامی و امنیتی، کلیه مسیرهای منتهی به محل گردهمایی را در کنترل داشتند و علاوه بر استقرار خودروهای زرهی، هلی کوپترهای پلیس نیز بدون وقفه محل را تحت نظارت داشتند.

روسیه

اعضای حزب "ملی بلشویک" که اکثر آنها را جوانان تشکیل می دادند، با برگزاری تظاهراتی در مسکو شعارهای ضد دولتی سردادند. آنها در میدان کالوزسکایا که بزرگترین مجسمه لنین در آن قرار دارد اجتماع کرده و سپس در چند مسیر خیابان منتهی به کاخ کرملین دست به راهپیمایی زدند. آنها با حمل پلاکاردهایی، تجاوز آمریکا به عراق و حملات رژیم اسرائیل علیه مردم بی دفاع فلسطین را محکوم کردند و خواستار خروج فوری نیروهای اشغالگر از خاک عراق و اسرائیلی ها از سرزمین های تحت کنترل خود شدند. آنها که لباسهای یکسان مشکی به تن داشتند پرچمهای سرخ منقوش به داس و چکش و

دربزرگداشت روز "اول ماه مه"، روز جهانی کارگر، صدها هزار تن از کارگران و کوشندگان جنبش کارگری در شهرهای بزرگ دنیا این روز را گرمی داشتند. در بسیاری از این شهرها مانند برلین، دوبلین زوربخ، لتونی و قاهره، تظاهرات اول ماه مه به درگیری شدید با نیروهای ضد شورش انجامید. این حرکتها به تظاهرات ضدآمریکایی تبدیل شد.

آلمان

کارگران این کشور با پلیس درگیر شدند که این درگیریها سبب زخمی شدن ۲۵۰ پلیس و تعدادی از کارگران شد. کارگران در این روز، به شدت با پلیس آلمان درگیر شدند و بسیاری از آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. درگیریهای اول ماه مه امسال، در ۱۶ سال اخیر در کشور آلمان بی سابقه بوده است. ۱۰ هزار پلیس برای مهار کارگران در این روز، به مقابله با کارگران خشمگین پرداخته و ۳۴۸ کارگر را نیز دستگیر کردند.

انگلیس

صدها تن از مردم انگلیس با راهپیمایی در خیابانهای لندن، تظاهرات روز جهانی کارگر را به تظاهراتی علیه سیاستهای توسعه طلبانه و اشغالگرانه آمریکا و انگلیس تبدیل کردند. تظاهرکنندگان در حالی که پلاکاردها و پارچه نوشته هایی در دست داشتند که بر روی آنها نوشته شده بود: "بوش تروریست شماره یک دنیاست"، "بلر باید برود و جنگ پایان یابد"، "انتخابات آزاد برای عراق" و "عراق برای عراقیهاست"، در یکی از میدانهای اصلی این شهر تجمع کردند. "کن لیونگستون"، شهردار لندن در جمع تظاهرکنندگان گفت: "امپریالیسم جهانی شعار مبارزه با سلاح های کشتار جمعی در کشورهایی مانند عراق را مطرح می کند، اما همزمان طرح سلاحهای کشتار جمعی نوین در انگلستان در حال اجرا است."

همچنین پلاکاردی بزرگ با مضمون "یا آزادی یا مرگ" با خود حمل می کردند.

تظاهرکنندگان در طول مسیر شعارهای تند و افراطی ضدآمریکایی و ضد دولتی از جمله "آمریکا تروریست اول جهان"، "روسیه بدون پوتین"، "نیست باد دولت پلیسی"، "ما به روسیه ای دیگر احتیاج داریم" و "زنده باد انقلاب" سر می دادند. این تظاهرات در میان تدابیر شدید امنیتی برگزار شد و صدها تن از نیروی پلیس مجهز در محل اجتماع تظاهرکنندگان و در طول مسیر آنها را همراهی می کردند. آنها در نزدیکی میدان سرخ قصد نزدیک شدن به کاخ کرملین را داشتند که به وسیله افراد پلیس اسب سوار متفرق شدند.

هزاران تن از مردم ژاپن و کره جنوبی با راهپیمایی در "توکیو" و ستول جنگ در عراق را محکوم و با اعزام نیروهای این کشورها به بغداد مخالفت کردند، در حالی که تظاهرکنندگان آمریکایی با تجمع در برابر کاخ سفید خواستار بازگشت فرزندان خود از عراق شدند.

جشن اول ماه مه در کلن (آلمان)

بنا به دعوت اتحادیه کارگری آلمان شهر کلن، سازمان چریکهای فدایی (بخش آلمان) در این جشن و راهپیمایی شرکت و اقدام به برگزاری میزکتاب کرده. جشن اول ماه مه با راهپیمایی از محل اتحادیه کارگری شهر کلن تا مکان برگزاری مراسم شروع شد. در این جشن سازمانهای مختلف سیاسی و کارگری و محیط زیستی و دانشجویی و فرهنگی و دمکراتیک شرکت داشتند.

بعد از اتمام راهپیمایی مراسم با سخنرانی و اجرای موزیک ادامه یافت رفقای سازمان در این روز اقدام به توزیع اطلاعات سازمان به مناسبت روز کارگر کرده و به سؤالات مراجعه کنندگان پاسخ داده شد. اطراف میز کتاب با فعالان جنبش کارگری در آلمان پیرامون مسائل ایران و منطقه بحث و تبادل نظر انجام شد.

چالشها و راهکارهای جنبش کارگری رویدادهای جنبش کارگری اردیبهشت ماه زینت میرهائمی

کارگران ایران علیرغم مخالفت‌های رژیم، در اردیبهشت ماه، روز جهانی کارگر را در اشکال مختلف برگزار کرده و خواسته‌های خود را بیان نمودند.

بخشی از کارگران طی یک هفته همزمان با روز کارگر، با صدور بیانیه، تحصن و گردهمایی، به شرایط کار و معیشت خود اعتراض کرده و خواسته‌های خودشان را بیان کردند.

در ۶ اردیبهشت کارگران قراردادی و پیمانی طی یک گردهمایی قطعنامه ای صادر کردند. آنها در قطعنامه خود، قراردادهای موقت کار را «مصادق برده داری نوین و استثمار نیروی کار در قرن ۲۱» دانسته اند. در قطعنامه کارگران پیمانی در باره قراردادهای موقت آمده است: «این پدیده شوم که کل کارگران جهان با آن مواجه می باشند، با چهره زشت خود حداقل‌های حقوق انسان که متضمن حداقل‌های زنده بودن است را زیر پا گذاشته است.»

کارگران کارخانه های ایران الکتریک رشت، شهید ارک، کاشی گیلان و فرش گیلان از جمله کارخانه هایی بودند که کارگران آن در هفته کارگر در همزمانی با روز کارگر دست به اعتراض زده و خواستار پرداخت دستمزد عقب افتاده خود شدند.

تعدادی از کارگران در روز اول ماه مه در شهر سقز، به دعوت «شورای اول ماه مه» که تشکلی مستقل و خارج از نرملهای تشکلهای «خانه کارگر» و یا «شوراهای اسلامی کار» است، همراه با خانواده های خود دست به راهپیمایی زدند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که تحمل هیچ تشکل مستقل را ندارد با یورش به راهپیمایان، ۴۰ تن از کارگران و فعالان جنبش کارگری در این شهر را دستگیر نمود.

دستگیر شدگان بعد از مدتی در اثر فعالیت بین المللی مدافعان جنبش کارگری و حقوق بشری و نیز فشار نهادهای بین المللی بر رژیم ایران، آزاد شدند.

خانم نجیبه صالح زاده، همسر محمود صالحی (یکی از فعالان دستگیر شده در راهپیمایی شهر سقز) طی نامه ای به نماینده کنفدراسیون بین المللی

نمایندگان کارگری حاضر در مجلس شورای اسلامی دعوت نداشتند. سخنرانان جشن اول ماه مه سندیکاهای مستقل کارگری، کارگرانی بودند که بدون بایدها و نبایدها، از حقوقی سخن گفتند که فراتر از حق افزایش دستمزد بود.

اعتراض به قراردادهای موقت کار، اعتراض به ماده ۹۴ نظام صنفی، لغو کامل لایحه مصوب هیأت دولت مبنی بر خارج کردن کارگران کارگاههای زیر ده نفر از شمول قانون کار و تغییرات جدی در فصل ششم فقط بخشی از خواسته های آنها بود. دیوارهای تالار یاقوت آنقدر ضخیم بود که هیچ کدام از رهگذران خیابان کارگر، صدای حزن انگیز کارگران



فرزندانش به طور دسته جمعی بر سر همسر ریختند، عینکش را شکستند و لبش را پاره کردند. پسر ۱۴ ساله ام به دفاع از پدرش برخاست و او را نیز کتک زدند. محمود در مقابل اعمال غیر انسانی فقط با فریاد «زنده باد اول ماه مه» عکس العمل نشان داد.

یورش به راهپیمایی کارگران در سقز، نشان دهنده هراس رژیم از شکل گیری تشکلهای مستقل کارگری و اوج گیری جنبش کارگری است که چشم انداز سرنگونی خود را در آن می بیند.

گروهی از کارگران روز شنبه ۱۲ اردیبهشت، در تالار یاقوت، اول ماه مه روز جهانی کارگر را گرمی داشتند. کارگران در گردهمایی خود در تالار یاقوت خواستار ایجاد سندیکاهای کارگری و رعایت منشور جهانی سندیکاهای کارگران از طرف دولت شدند.

روزنامه شرق ۱۵ اردیبهشت در گزارشی در باره گردهمایی کارگران در روز اول ماه در تالار یاقوت نوشته است: « غروب شنبه وقتی همه سرویسهای برگشت خودروها به دل شهر رسید، گروهی از کارگران راه به تجمعی بردند که در آن هیچ مقام دولتی و رسمی و هیچ کدام از

سخنران را نشنیدند. هیچ کدام از روزنامه ها از آنها تیترو نزد و هیچ کدام از شبکه های تلویزیونی به گزارش تجمع آنها نپرداخت. اینجا محل برگزاری جشن روز جهانی کارگر توسط سندیکاهای مستقل کارگری است.»

همین روزنامه در بخش دیگری از گزارش فوق می نویسد: «آنها ده هزار نفر نبودند. هیچ کس حضور، تجمع و سخنان آنها را ندید. آنها هیچ شعاری را فریاد نزدند و برای هیچ کس هورا نکشیدند. آنها چند صد نفری بودند که دور از همه جنجالها و تعلقات سیاسی، حزبی، از بدبختترین حقوق کارگری صحبت کردند و از هیچ کس درخواست کمک و یاری نخواستند و از هیچ کدام از مسئولان دولت انتقاد نکردند به جز خودشان، از خود گفتند و کارگران را برای دفاع از حقوق صنفی خود و برداشتن قدم های اول در راستای احیای دوباره سندیکاهای کارگری مستقل دعوت به همکاری کردند.»

در اردیبهشت ماه اعتراض و اعتصاب کارگری در ابعاد و اشکال متفاوت جریان داشته است. در زیر به تعدادی از آنها اشاره می شود:

۶ اردیبهشت، کارگران شرکت کاشی گیلان در مقابل استانداری گیلان دست به یک گردهمایی زدند. آنها خواستار پرداخت دستمزدهای عقب افتاده و روشن شدن وضعیت کارشان شدند.

۹ اردیبهشت، چایکاران منطقه جاده اصلی لنگرود به لاهیجان وقع در منطقه تالش محله را بستند. علت اعتراض چایکاران به عدم خرید برگ سبز جای توسط کارخانه داران بود.

۱۴ اردیبهشت، معلمان استان اردبیل مقابل ساختمان آموزش و پرورش تحصن کردند و خواستار تحقق خواسته هایشان شدند.

۲۳ اردیبهشت، کارگران کارخانه ریسندگی «پروین اصفهان» در اعتراض به شرایط نامشخص کاری خود در مقابل اداره کل کار استان و خانه کارگر اصفهان دست به تجمع زدند.

۲۵ اردیبهشت، کارگران کشت و صنعت و دامپروری مغان دست به اعتصاب زدند. کارگران اعتصابی که دامنه اعتراض آنها به مدت زمانی قبل از اعتصاب بر می گزید، به عدم پرداخت دستمزدشان و همچنین حقوق اضافه کاری انجام شده اعتراض کردند.

۲۵ اردیبهشت، کارکنان و رانندگان اتوبوس رانی بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و حق بیمه خود دست به اعتصاب زدند.

در اردیبهشت ماه علاوه بر مسائلی که در بالا بدان اشاره شد دو رویداد مهم در جنبش کارگری اتفاق افتاد. هیأتی از کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد به ایران سفر کرد. سفر هیأت فوق با دخالت فعالان جنبش کارگری از محدوده دیدارهای فرمایشی با مسئولان خانه کارگر و دولت خارج شد. اتحادیه کارگران آزاد جهان بیش از ۱۵۰ میلیون عضو و از قوی ترین تشکلهای کارگری جهان است. اتحادیه در سفر خود به ایران در اعتراض به کشتار کارگران شهر بابک به سازمان بین المللی کار شکایت کرده و دولت ایران را به نقض حقوق کارگران و کشتار آنها محکوم کرده است.

رویداد دیگر، نامه سرگشاده گروهی از کارگران ایران خود رو به رئیس هیأت اتحادیه کارگران آزاد جهان است. نامه کارگران ایران خود رو در همین شماره نبرد خلق درج خواهد شد.

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

آفریقای جنوبی ده سال پس از پایان آپارتاید

درآمد



آفریقای جنوبی سرزمینی با تپه های سبز، چشم اندازهای زیبای کوهستانی، رودخانه های پر آب و زمینهای پهناور مساعد کشت است. سرزمینی با تعداد انگشت شماری ثروتمند و میلیونها نفر مردم تهیدست. این بخش از جهان که خلق ستمدیده اش سالها بار رنج آپارتاید را به دوش کشیده، اکنون جولانگاه سرمایه گذاران جهانی گشته است.

آیا سرمایه گذاران خارجی توانسته اند باز سازی در این کشور را پیش برده و زندگی بهتری برای مردم این سرزمین به ارمغان بیاورند یا اینکه سود و بهره وری به سوی راس هرم سرازیر می گردد؟ آیا توده های سالها زیر ستم، بار دیگر اسیر بی عدالتی و نژادپرستی و ترور شده اند؟

درنوشته زیر تلاش شده است که تأثیرات اقتصادی- اجتماعی جهانی سازی، بازار آزاد و لیبرالیسم نو، بر سطح زندگی مردم آفریقای جنوبی طی ده سال گذشته و پس از پایان آپارتاید در این کشور مورد بررسی قرار بگیرد.

با انتخاب نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۴، سیاهپوستان آفریقای جنوبی به آرزوی دیرینه خود رسیدند. امید به زندگی بهتر و تهی از تبعیض و نابرابری نه تنها آنان، بلکه مردم عدالت خواه سراسرجهان را به شغف آورد. مبارز شکست ناپذیری که ۲۷ سال از عمر خود را در راه دفاع از آرمانش در زندان به سر برده بود، اولین رهبرسیاهپوست این کشور شد اما هنوز اشک شوق بر گونه های مردم فقیر و محروم خشک نشده بود که پروسه جهانی سازی و پیامدهای آن، آثار یاس و ناامیدی را دیگر بار بر چهره هایشان پدیدار کرد.

درواقع، پروسه جهانی سازی از زمانی که بوی دگرگونی در فضای سیاسی این کشور به مشام رسید و اعتراضات وسیع بین المللی و همبستگی با مردم سیاه پوست آفریقای جنوبی شدت می

یافت و همچنین درانتهای جنگ سرد در سال ۱۹۸۹، آغاز گشت. نهادهای بزرگ مالی از فرصتی که در راه بود سود جسته و جای پای خود را در این کشور نقش کردند. آنان تلاش نمودند تا از این فرصت طلایی که در راه بود بهره گرفته و تغییرات اقتصادی - اجتماعی آن را در مسیر سرازیر شدن سودهای کلان به کیسه های خود هدایت کنند.

در سال ۱۹۹۰، بانک جهانی، مشاوران خود را به این کشور فرستاده و ایده های لیبرالیسم نو و سیاستهای رشد یکجانبه نگرانه اقتصادی خود را توصیه کرد. در سال ۱۹۹۳، صندوق بین المللی پول (IMF)، وامی به مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار به این کشور پرداخت کرد و درازای آن خواستار همسازی با سیاستهای لیبرالیسم نو شد.

در آغاز، نلسون ماندلا و ساختارجدید کنگره ملی آفریقا، از برخی از عناصر بازار آزاد در اولین پروژه های اقتصادی خود استقبال کردند. این برنامه که تحت نام "بازسازی و توسعه" به اجرا درمی آمد، در مراحل اولیه از برخی محدودیتهایی برخوردار بود اما متأسفانه و تحت نفوذ نئولیبرالها در کنگره ملی آفریقا، به تدریج برنامه های نئولیبرال به نام "رشد، کارگماری و باز تقسیم (GEAR)" جایگزین آن گشت. طراحان پروژه جدید، از ۱۵ اقتصاد دان نئولیبرال که از دستچین شده های بانک جهانی بودند و چند بانک توسعه آفریقای جنوبی تشکیل می شدند. هدف آنان تلاش در جهت خصوصی سازی همه شرکتهای و خدمات عمومی و تنزل هزینه های دولت و مالیات به سود شرکتهای بود. از این رو، یارانه هایی

اشتغال و بازتقسیم" بیش از ۱۲۰ هزارشغل جدید و رسمی را در اولین سال اجرایی شدن وعده داد اما در همین سال، ۱۰۰ هزار شاغل، کار خود را از دست دادند. در میان مابقی ۱۱ میلیون مردم شاغل در سال ۲۰۰۳، چهار میلیون نفر دارای مشاغل موقتی، غیر رسمی و با درآمد بسیار پایین هستند. تمرکز ثروت تحت حکومت کنگره ملی آفریقا، شدیداً افزایش پیدا کرده و فاصله چشمگیری بین سطح زندگی مردم فقیر و ثروتمند ایجاد گشته است، به طوری که در سطح جهان، به استثناء کشور گواتمالا، آفریقای جنوبی از این لحاظ مقام اول را به دست آورده است.

از آثار دیگر این سیاستها که تأثیرات فاجعه باری برای تبهیدستان سیاهپوست دربرداشته است، خصوصی سازی سیستم آب این کشور است. با به اجرا درآمدن این سیاست، مردم کم درآمد و فقیر از استفاده از آب پاکیزه محروم شدند. در سال ۲۰۰۱، صدها هزار روستائی که توان مالی استفاده از آب تصفیه شده را که تحت کنترل کمپانیهای خصوصی بود نداشتند، در اثر استفاده از آب آلوده بیمار شده و تعداد زیادی از آنها جان خود را از دست دادند. در نتیجه، دولت ناچار گشت که میلیونها دلار برای درمان مردم و پاکیزه کردن آب آلوده هزینه کند.

باید توجه داشت که سیاست لیبرالیسم نو در سراسر آفریقای جنوبی یکسان پیش نرفته است. در مناطقی که اقتصاد توسعه نیافته وجود دارد، "تجارت آزاد" تحت کنترل موسسات مالی بین المللی (IFIs) و در مناطق توسعه یافته، لیبرالیسم نو تحت نفوذ شرکتهای فراملیتی صورت گرفته است. برای مثال، جهانی سازی درحال حاضر از طریق سازمان جهانی تجارت (WTO) و "تغییرات ساختاری" توسط IFI، درسراسر دنیای توسعه نیافته به پیش برده می شود و این بخش از جهان را به مناسبات امپریالیستی قرن نوزدهم هدایت می کند. سود به دست آمده از منابع دنیای توسعه نیافته، به مرکز اقتصاد توسعه یافته اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن سرازیر گشته و صاحبان این منابع را تبهیدست و مبتلا به عوارض گوناگون جهانی سازی، برجا می گذارد.

هدف ایالت متحده آمریکا، اروپا و نهادهای بزرگ مالی، بهره وریمهای کلان از راه بستن قراردادهای تجاری با آفریقای جنوبی می باشد. این درحالی است که آنها سعی می کنند از

بقیه در صفحه ۱۰

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۱۰

دسترسی مردم این کشور به بازارهای خود جلوگیری کنند. آفریقای جنوبی به هیچ وجه نمی تواند در بازارهای کشورهای توسعه یافته رقابت کند و به همین جهت توسعه اقتصادی در این کشور میسر نمی گردد. داراییهای این کشور، به شکل سهام و ملک، در دست یک اقلیت ثروتمند متمرکز گردیده است.

تجارت "آزاد"، ۹۰ درصد از تجارت آفریقای جنوبی را نصیب اروپا کرده است. در مقابل، اروپا اجازه دسترسی به ۵۰ درصد بازار خود را به این کشور داده است. اروپا به بهانه حفظ بهداشت، موانعی جدی بر سر راه صادرات اجناس و محصولات آفریقای جنوبی ایجاد کرده است. کشورهای اروپایی، تنها راه صادرات ارزان و اجناس خام را به این کشور باز کرده و از صادرات محصولات ساخت آفریقای جنوبی که استقلال و اقتصاد بهتر را با خود به همراه می آورد، جلوگیری می کنند.

از سوی دیگر، کنگره ملی آفریقا به تلاشی مشتاقانه برای تدوین یک استراتژی که توسعه ملی را پیش ببرد، دست نمی زند. بنا به گفته جنبش مردم بدون زمین (LPM)، با وجود قوانینی که در این زمینه وجود دارد، هیچگونه اقدامی، حتی در سطحی ناچیز، جهت تقسیم اراضی بین سیاهپوستان فقیر صورت نگرفته است. در سال ۲۰۰۳، هنوز ۸۶ درصد از اراضی در اختیار ۱۲۰ هزار کشاورز سفید پوست و دولت مرکزی قرار داشت.

در شهرها نیز به همین روال بازار آزاد سبب تعمیق بیشتر تفاوت سطح زندگی گشته است. برای مثال، رستورانهای زنجیره ای مک دونالد، یکی از ده سرمایه گذارهای بزرگ در بین سالهای ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۹ بوده اند. به گفته یک توریست: "در هر گوشه ای از شهر بوی چربی سبب زمینی سرخ شده به مشام می رسد و آشغال جعبه های طراحی شده مک دونالد در کنار خیابانها دیده می شود." اگر چه این کمپانی چندین میلیارد دلاری، تعداد زیادی از مردم را به کار گرفته است اما رستورانهای کوچک و محلی یک به یک بسته شده و تعداد کثیر دیگری را به بیکاری کشانده است. تفاوت در چیست؟ آیا این دو بخش ملی و جهانی اقتصاد، در انتها به سمت یک هدف واحد حرکت می کنند؟ هرگز!

زیرا در حالی که سود کسب محلی به رشد اقتصاد کشور کمک می کند، سود کمپانیهای بزرگ، این سرزمین را ترک گفته و برای منافع بیشتر صاحبان آن به دیگر نقاط جهان انتقال می یابند. دولت آفریقای جنوبی به جز قراردادهای تجاری با اروپا، با ایالت متحده آمریکا نیز وارد چنین مناسباتی شده است. مذاکرات تجاری این دو کشور و چند کشور دیگر در منطقه جنوب آفریقا در پایان سال جاری به نتیجه خواهد رسید. این قراردادها به ازدیاد کنترل کمپانیهای مالی در این منطقه کمک خواهد کرد. در واقع برای اینکه آفریقای جنوبی بتواند وارد تجارت "آزاد" با آمریکا شود، همه کشورهای جنوب آفریقا بایستی تمامی بخشهای اقتصاد خود را لیبرالیزه کنند. این شامل خدمات اجتماعی و پایین آوردن یا حذف مالیات کمپانیهای بزرگ نیز می شود. کمپانیهای مزبور باید حق خرید خدمات اجتماعی، زمین و منابع کشورهای طرف قرارداد را با قیمت ارزان از دولتها داشته باشند. همزمان گمرک و تعرفه های محصولات کارخانه های آمریکایی به طور محسوسی باید پایین آورده شود. با این اقدامات مشخص است که سیاست اقتصادی دولت، بر محور استراتژی ضعیف و کم رنگی استوار گردیده که آنها را در راستای سازیرکردن ثروت به جیب کمپانیهای بزرگ به حرکت درمی آید. صنعت نوزاد در آفریقای جنوبی، بدون پرورش مانده و اکثریت سیاهپوستان درحاشیه قرار گرفته اند. تمرکز ثروت، سیر رو به پایین مددهای اجتماعی، رونق تن فروشی، جنایت، تروریسم محلی، پیدایش دسته های گانگستری و گسترش مداوم بیماری ایدز را سبب گردیده است. این شرایط ناعادلانه، امید به زندگی و آینده بهتر که رویای میلیونها انسان بود را تبدیل به کابوسی ملی گردانده که راه گریزی نیز ندارد.

از این جهت است که اعتراضات مردمی در آفریقای جنوبی بالا گرفته و دولت به دستگیری افرادی که در این جنبشها فعالیت دارند، پرداخته است. از جمله این سازمانها، فوروم علیه خصوصی سازی (APF) و کمیته بحران الکترونیکی سوئوتو می باشند. قابل توجه است که رییس فوروم علیه خصوصی سازی، ترورانگوانه (Trevor Ngwane)، از اعضا سابق کنگره ملی آفریقا است که به دلیل مخالفت با خصوصی سازی از ANC اخراج شده است. او که در سال ۲۰۰۲، به دلیل شرکت در یک تظاهرات دستگیر شده بود می گوید: "کمپانیهایی که به

دنبال بهره وری از منابع طبیعی هستند هرگز سیستمی به وجود نخواهند آورد که در مسیر منافع مردم کم درآمد و فقیر باشد"

ده سال پس از پایان آپارتاید نژادی، سیاه و سفید بار دیگر در لباس مبدل در اقتصاد و جامعه پدیدار شده است.

تظاهرات کم نظیر در تاریخ آمریکا علیه بنیادگرایی و جنگ

طلبی بوش

روز یکشنبه ۲۵ آوریل، یک و نیم میلیون نفر از زنان و مردان آزادیخواه از اکثر ایالتهای آمریکای شمالی به شهر واشنگتن دی سی آمده و برای حق سقط جنین و دیگر حقوقی که به سلامت و درمان زنان ارتباط دارد، به یک راهپیمایی بزرگ دست زدند. این تظاهرات که یکی از بزرگترین اعتراضات جمعی در تاریخ آمریکای شمالی بود، در اعتراض به سیاستهای دولت بوش علیه زنان صورت گرفت.

هنرمندان معروفی مانند وویی گولدربرگ، کاترین ترنر، سیبیل شپرد و اشلی جاد و خوانندگانی چون انی دی فرانکو، موبی و ایندیگو گلرز و رهبران هفت تشکل سازماندهنده تظاهرات نیز از جمله شرکت کنندگان این اعتراض مردمی بودند. نمایندگان سازمان ملی زنان، تدارک خانواده، اقدام ملی حق سقط جنین، التزام به سلامتی زنان سیاه پوست، اتحادیه آزادی مدنی آمریکا، زنان اکثریت و انیستیتو ملی آمریکای لاتین برای بهداشت بارداری و بسیاری دیگر، از سخنرانان این تجمع بودند. شعارهای تظاهر کنندگان شامل "سقط جنین قانونی باید باشد"، "بدن من انتخاب من" و "جنگ رادیکال را بجنگید" و همچنین "قانون را از بدن من دور کنید" بود.

آنچه که به این تظاهرات وزن ویژه ای می دهد این است که شرکت میلیونی مردم در آن، نمایانگر خشم آنان نسبت به یورش دولت بوش علیه حقوق دموکراتیک مردم است. تظاهرکنندگان با هدف محکوم کردن تلاش بوش برای پیمالی دستاوردهای آنان در طی سالها مبارزه برای آزادی گرد آمده بودند. با این حال، بسیاری از سازمان دهندگان این تجمع سعی کرده بودند آنرا به اجتماعی در حمایت از حزب دمکرات تبدیل کنند. هلری کلیتون و هاوارد دین، کاندید سابق ریاست جمهوری که از دور خارج شد، فرصت را غنیمت شمارده و برای جان کری دست به تبلیغ انتخاباتی زدند.

اگر چه کری ادعا می کند که که مدافع آزادی حق انتخاب زنان در سقط جنین است اما خود برای راضی نگاه داشتن اربابانش و رسانه های وابسته به آنها، در این تظاهرات شرکت نکرده بود. در واقع دمکراتها هیچگاه برای دفاع از این حق طبیعی جدی نبوده اند به طوری که در ماه گذشته، وقتی بوش قانون "حفاظت (از) کودک متولد نشده ی حاصل یک عمل خشونت بار" را امضا کرد، از حمایت بی چون و چرای آنان بر خوردار شد. طبق این قانون، زن و کودک متولد نشده دو موقعیت جداگانه و بدون ارتباط با یکدیگر خواهند داشت و بنا بر این جایگاه متفاوتی در قانون به آنها داده می شود. در این صورت سقط جنین می تواند برابر با قتل باشد.

بوش که از نخستین روز به قدرت رسیدن، به دشمنی و حذف حقوق زنان پرداخت، در این راه ایده های واپسگرایانه ای را مطرح کرد که ریشه در بنیاد گرایی مذهبی او دارد. خانم کارن هیوز، یکی از مشاوران بوش، طی بیانیه ای سقط جنین را به فاجعه ۱۱ سپتامبر ربط داده و گفت: "من فکر می کنم بعد از ۱۱ سپتامبر زنان آمریکایی به زندگی اهمیت بیشتری می دهند و ما به قوانینی نیاز داریم که ارزش و مقام زندگی را مد نظر قرار دهد." بوش نیز در این باره می گوید: "بیانید به زندگی بها بدهیم، بیاید شمار این عمل را پایین بیاوریم و از کودکان بی سرپرست حمایت و نگهداری کنیم." او می افزاید: "این سیاستهایی است که مردم آمریکا باید از آن حمایت کنند."

اگر چه فئاتیسم مذهبی بوش با قوانین ضد زن و غیر قانونی کردن سقط جنین زندگی بسیاری از زنان را با رو آوردن به راههای غیر قانونی و ناامن در معرض خطر قرار می دهد و این تم کلی تظاهرات اخیر بود، اما تهاجم به حقوق زنان به ویژه حق سقط جنین از آن رو با اعتراضات وسیعتر روبروگشته است که تادیب ضد دمکراتیک بوش در دیگر عرصه ها، سیاست دولت او را قابل لمس تر گردانده. اکثر شرکت کنندگان در این تظاهرات انزجار خود را نسبت به دولت بوش در دیگر زمینه ها به ویژه جنگ، ابراز می کردند.

این اعتراض، علیه نابرابریهای اجتماعی، تمرکز ثروت در دست تعدادی کم شمار، محو حقوق دموکراتیک مردم، جنگ و اثرات ناشی از آن بود.

یادداشت و گزارش

اش. مفسر

نگاهی به فیلم «خانه روی آب»

تهیه کننده، نویسنده فیلمنامه و کارگردان: بهمن فرمان آرا (۱۳۸۰ خورشیدی)

بازیگران: رضا کیانیان، هدیه تهرانی، عزت الله انتظامی، جمشید مشایخی، بیبا فرهی، ولی شیراندازی، و...

موزیک متن: احمد پژمان

مدت: ۱۰۹ دقیقه

من به گوش تو سخنهای نهان خواهم گفت

سر بجناب که بلی، جز که به سر هیچ مگو

اخیرا ویدئو فیلم خانه روی آب به دستم رسید و به تماشای آن نشستم. با غزلی از دیوان شمس که از نوار ضبط شده با صدای شاملو استفاده شده و یک بیت آن در ابتدای این نوشته آمده است: بهمن فرمان آرا فیلم خود را که در آن رئالیسم و سورالیسم را به چیره دستی و زیبایی در هم آمیخته آغاز می کند تا آن «سخنهای نهان را» به زبان استعاره و در قالب فیلمی برای نمایش عمومی و برای همه، بیان کند. اولین صحنه فیلم بعد از این غزل روی پرده نقش می بندد. هوا تاریک است و راننده یک خودرو بنز که زنی کنارش نشسته در جاده ای مه آلود به سرعت پیش می راند. زن نگران، مکرر به راننده که دکتر خطابش می کند توصیه و التماس می کند که جاده دید ندارد آهسته تر براند. اما راننده که مست است و حال عادی ندارد با قهقهه و خنده می گوید «همین که دید نداری خوبه» لحظاتی بعد چیز سنگین به ماشین اصابت می کند. نه زن نه دکتر نمی دانند چه چیزی به ماشین خورده مرد پیاده می شود و در تاریکی شب متوجه می شود در کنار جاده چیزی افتاده نزدیکتر که می شود می بیند فرشته ای است در سیمای کودکی ۱۰-۱۱ ساله که نقش بر زمین شده است. فرشته هنوز نمرده است دکتر دست زیر بالهای او می کند که از زمین بلندش کند اما نمی تواند گویی فرشته به زمین چسبیده است. در حالیکه دوباره با دست کشیدن به دست و صورت فرشته می خواهد بداند او هنوز زنده است یا نه ناگهان فرشته محکم به دست او چنگ می اندازد.

دکتر با فریادی از وحشت دستش را از چنگ فرشته خارج می کند و به سمت ماشین فرار می کند. سوار می شود و حرکت می کند. دکتر که نقش او را رضا کیانیان بازی می کند خانه ای بزرگ و یک خدمتکار مرد دارد. صبح قبل از خروج از خانه مقداری اسکناس از کیفش در می آورد و به مستخدم می سپارد تا وقتی که «آن خانم» خواست برود، آن را به او بدهد. از حادثه شب قبل، زخمی از چنگ زدن فرشته بر دستش به جا مانده که آنرا پانسمان کرده و بسته است. از خانه عازم محل کارش در بیمارستان می شود. بعد از خروج وی از خانه با یک قطع و پرش فیلم برداری، صحنه عوض می شود. دور بین روی دستهایی زوم شده که مشغول کاموا بافی است دستهایی که نشان از پیری دارد. بعد با «زوم بک» در تصویری که باز تر و بزرگتر می شود، پیرزن سپید مویی در لباسی بلند و سفید که حالتی شکوهمند دارد در صحنه ای که زمینه پشت او نیز سفید رنگ است دیده می شود که در حال بافتن چیزی است و اطرافش پر از گلوله های نخ در رنگهای مختلف است. این پیرزن سپید مو قبل از این که به تماشاجی معرفی شود یکبار دیگر با قطع و پرش از صحنه داستان به همین صورت دیده می شود و در صحنه پایان فیلم نیز حضور دارد اما در آنجا حضورش جزئی صحنه پایانی داستان است. به هنگام ورود دکتر به بیمارستان در قسمت اطلاعات و پذیرش یکی از کارمندان آن قسمت که زنی است و مشغول گفتگوی تلفنی، با دیدن دکتر صحبت تلفنی را متوقف می کند و به دکتر خبر می دهد که کودک حافظ قرآن (که پیاداست آنقدر مشهور بوده که همه می شناسندش) به حال کما رفته و او را شب گذشته به آن بیمارستان آورده اند و پدر و مادر و بستگانش که همراه او بوده اند خیلی شلوغ کرده اند و یاد آور می شود که بچه را در بخشی که دکتر کار می کند یعنی بخش زنان بستری کرده اند هنگام گفتگوی این کارمند با دکتر، زنی مضطرب از راه می رسد و می خواهد چیزی از کارمند مذکور بپرسد اما وی حاضر نیست صحبت خود را با دکتر قطع کند و به این زن جواب بدهد و رفتار اهانت آمیزی با زن دارد. پس از پایان صحبت با دکتر، کارمند از زن می پرسد که چه می خواهد زن می گوید که به دنبال بچه اش که شب قبل تصادف کرده و به آن بیمارستان آورده اند می گردد. کودک این زن دختری ۱۲ ساله به نام پریسا

حسینی است یعنی هم سن و سال آن فرشته و آن طور کمی بعد می فهمیم هم سن و سال آن پسر بچه حافظ قرآن اما این یکی فقط مادری مضطرب به جستجوییش آمده و کارمند بیمارستان اهمیتی به اضطراب آن مادر نمی دهد. دکتر در هنگام رفتن به قسمتی که در آن کار می کند با یک زن دیگر از کارکنان بیمارستان به گفتگو می پردازد. از گفتگوهای گلابیه آمیز زن، پیداست که سر و سری با هم داشته اند. در همین موقع پدر کودک حافظ قرآن از راه می رسد و به اصرار از دکتر می خواهد طفل او را معاینه کند. توضیح دکتر که پزشک زنان است و طفل وی را باید پزشک مغز و اعصاب ببیند فایده ای ندارد. به اصرار پدر بچه دکتر بچه را معاینه می کند و می گوید چیزی نیست احتمالا از خستگی است. پدر طفل می گوید که کودکش خستگی نمی فهمد و او یکسال تمام از صبح ساعت ۵ تا ساعت ۱۰ شب برای پسرش قرآن خوانده و او (پسر) یاد گرفته و حفظ کرده است. از شب تولد بچه تعریف می کند که آسمان چنان پر از ستاره های دنباله دار شده بود که او ابتدا گمان برده بود که آتشیازی است ولی وقتی ستاره های دنباله دار را دیده بود به همسرش گفته بود که این بچه با سایر بچه ها فرق دارد. (همانطور که عکس امام خمینی را در ماه دیدند). از اینجا به بعد فرمان آرا با تبحر شگفت انگیزی که در یافتن کوتاه ترین راه در رفتن به اعماق دور دست و ورود به گوشه ها و میدانهای مختلف جامعه از میانروها دارد، بیننده را در یک سفر کوتاه اما بسیار فشرده به گوشه ها و میدانهای نه چندان در معرض دید عمومی اما بسیار مهم و درخور توجه می برد. از بیمارستان که به مطب بر می گردد در آنجا او ۲ مریض را می بیند یکی کارگری است که زایمانهای قبلی همسرش هم توسط همین دکتر انجام شده و حالا که همسرش برای یازدهمین بار حامله شده آنرا هم لطف خداوند می داند. امری که سبب عصبانیت دکتر می شود. از معاینه زن و کمک دوباره به آنها درامر زایمان سر باز می زند، با این که می داند آن زن بیچاره قربانی احتمالی این زایمان خواهد شد. مریض بعدی دختریت است که با مادرش آمده است. در بین بحث وجدل مادر و دختر و صحبت کوتاهی که مادر با دکتر می کند بدون مطرح کردن صریح مسأله معلوم می شود که دختر به خاطر داشتن روابط جنسی، باکره نیست او خواستگاری دارد که مقیم آلمان است و این شانس است

برای دختر که نمی خواهد در ایران زندگی کند، اما پسر به خانواده یی متعصب و سنتی تعلق دارد از آنهایی که به گفته مادر دختر «پشت در حجله می ایستند»، او دخترش را آورده که دکتر با عمل ترمیمی این مشکل را حل کند. در همین قسمت فیلم تماشاگر می فهمد که دکتر با منشی خود نیز که در آغاز کارش در مطب در ۱۸ سالگی پدرش او را به دکتر «سپرده» بوده سالهاست رابطه دارد و این رابطه در مقطعی سبب حاملگی ناخواسته منشی شده و کورتاژ سبب ایجاد عفونت رحم و سر انجام منجر به عمل جراحی رحم شده که حاصلش عدم توانایی باروری برای همه عمر برای زن بوده است، امری که زن را نسبت به دکتر کینه توز کرده و در عین ادامه رابطه با وی در پی انتقام از اوست. دکتر در بحث وجدل با منشی خود یاد آور می شود که او تعمداً در این کار نداشتن و فقط چون نمی خواسته تعهد بپذیرد و بچه دیگری نمی خواسته (پسر جوانی مقیم خارج دارد) اقدام به سقط جنین کرده و تاکید می کند که «بچه یعنی تعهد یعنی آینده که وجود ندارد». روز بعد موقع خروج دکتر از خانه تلفن زنگ می زند از او که دکتر سپید بخت خطابش می کند، می خواهند که به خانه سالمندان که پدرش در آنجا به سر می برد سری بزنند چون پدرش درد سر و مزاحمت زیادی ایجاد کرده است. این البته در اصل بهانه ایست برای بالا بردن هزینه نگهداری پدر دکتر. در خانه سالمندان گفتگوهای تلخی از آزردهگیهای پدر از شرایط زندگی در خانه سالمندان و از پسرش و نیز انتقادهای دکتر از رفتار پدرش در گذشته با او و مادرش می گذرد. صحنه ای که دکتر را همراه مسئول آسایشگاه موقع پیمودن پله ها نشان می دهد از زاویه ای فیلمبرداری شده که پله ها عمودی به نظر می رسد و شاید این خود برای دادن خبر ورود به مرحله یی دشوار از داستان است. دکتر در همین دیدار به پدرش یاد آور می شود که فرزندش مانی قرارست به زودی به ایران بیاید و این سبب خوشحالی پدر دکتر می شود که نوه خواهد دید. پسر با مادرش که بعد از جدایی از دکتر در خارج اقامت گزیده و همسری آمریکایی دارد به سر می برد. دکتر که قبل از ورود به اتاق پدرش ۲ گلوله نخ کاموا که از زیر در بقیه در صفحه ۱۲

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۱

یکی از اتاقها به بیرون راه پیدا کرده بودند، دیده بودم از پدرش می پرسد که آیا کسی انجا کاموا می بافت و در جواب می شنود که بله «خانم زمانی» از وقتی که بچه هایش او را در آنجا رها کره اند و به خارج رفته اند تا «آزاد باشند» اینجا مشغول بافتن چیزی است اما معلوم نیست که «چی می بافه و برای کی می بافی». و آن پیرزن به این ترتیب به تماشاگر معرفی می شود. بازگشت مانی پسر دکتر سپید بخت از خارج، با اتفاق بدی همراه است. پسر که معتاد است همراه خود هروئین داشته و توسط پلیس در فرودگاه دستگیر شده است. در فرودگاه بعد از کمی بحث و جدل دکتر با پلیس، پدر و پسر با ماشین دکتر عازم منزل دیده می شوند. البته معلوم نیست مسئله با تساهل پلیس که در جمهوری اسلامی بعید است حل شده یا با پرداخت رشوه. گلایه پسر از پدر از همان آغاز و در راه منزل شروع شده است. تنها صحنه بی از این فیلم که مهر و محبت و در رابطه آدمهای داستان دیده می شود، دیدار مانی با پدر بزرگش است. در اینجا هم اما ارتباط آدمهای داستان را مساله دیگری مشکل کرده است. از آنجا که مانی از کودکی در خارج بسر برده، حالا معنی خیلی از کلمات را نمی فهمد و پدر بزرگ ناچار است در هر جمله ای دنبال شرح کلمه ای بگردد که نوه اش معنی آن را در نمی یابد و گاه از یافتن توضیح برای کلمات در می ماند و موضوع را رها می کند. در اولین شب بعد از آمدن مانی دکتر می فهمد که پسر توانسته مقدار زیادی هروئین از بازرسی عبور دهد و آن را به خانه آورده است. دکتر آن را پیدا می کند و به توالی می ریزد. در خانه بعد از بحثی تلخ و گله مانی از پدرش، قرار می شود مانی برای ترک اعتیاد بستری شود این کار صورت می گیرد اما او از کلینیک فرار می کند، و کارگردان باز با استفاده از همین حادثه در یک سفر فشرده از راههای میان بر که او در یافتن آن استاد است، بیننده را با مسائل دیگری آشنا می کند، موضوع بیکاری و اعتیاد جوانان، زنان خیابانی و فقر. دکتر سپید بخت در همین جستجو برای یافتن مانی پسرش، به پیر مردی برخورد می کند که پیرمرد او را می شناسد، اما دکتر او را نمی شناسد، او خودش را معرفی

می کند، پدر زاله منشی دکتر است. دکتر گمان می کرده که زاله با پدر و مادرش زندگی می کند اما پیر مرد به او می گوید که او دیگر «خیلی شیک» شده و خیلی وقت است که آنان را رها کرده است. پیر مرد دروغ نمی گوید چون یک بار زاله در یک مکالمه تلفنی با مادرش که خواهان این بود که دختر به سراغ آنها برود، به تندی با مادر سخن می گوید و تلفن را قطع می کند. زاله در پی انتقام از دکتر است. کسانی که هیچگاه چهره شان دیده نمی شود، دکتر را در مسیر خانه تا محل کارش و بالعکس تعقیب می کنند. و زاله با آنها در تماس است. یکی از این افراد به موسسه بی که برای منزل دکتر دزدگیر نصب کرده بود مراجعه می کند و گد خاموش کردن دستگاه دزدگیر را می خواهد. در برابر امتناع مدیر موسسه او با نشان دادن کارت شناسایی و تهدید به عدم تمدید جواز کسب، بر خواست خود پافشاری می کند. این شخص که خارج از کادر فیلم قرار دارد دیده نمی شود اما صدای او شنیده می شود. تماشاگر می فهمد که او به دستگاه قدرت سیاسی وصل است، و به این ترتیب باز کارگردان یک ناهنجاری دیگر را که استفاده خودسرانه از قدرت است، در برابر تماشاگر فیلمش قرار می دهد. دکتر ناکام از یافتن پسر به بیمارستان بر می گردد. اینجا با صحنه تلخ و دردناک دیگری رو به رو می شویم که از واقعیتهای امروز ایران است. دکتر به دختری که برای ترمیم بکارت از دست داده مورد عمل قرار گرفته بود، خبر می دهد که نتیجه آزمایش خون نشان می دهد که او به بیماری ایدز (سیدا) مبتلا شده است و این را نمی تواند از همسر آینده اش مخفی کند و باید به او بگوید، دختر بیبنا به تلخی می گیرد و می گوید اگر این کار را بکند خواستگارش را که «بلیط» رفتش به خارج است، از دست خواهد داد. بحث کوتاه و تلخی بین دکتر و دختر ناامید بیبنا می گذرد که نشان دهنده این است که چگونه بی آیندگی و ناامیدی ناشی از شرایط موجود، روح و جان جوانان را در چنگ خود می فشرد و از آنان آدمهایی ساخته که برای رهایی خود از این شرایط جانکاه به هر دروغ و حقه ای حاضرند متوسل شوند. فشارهای رژیم منحوس روضه خوانها به جوانان و تحمیل معیارهای اسلامی - آخوندی جدا سازی زنان از مردان باعث گسترش روابط پنهانی بین دختران و پسران شده و عواقب فاجعه بار آن به خاطر اهمیت باکره بودن دختران تا

کودک به خواب می رود دکتر اول مشت دست زخمیش را باز و بسته می کند، درد زخم را حس نمی کند، پانسمان دستش را باز می کند، اثری نیست دستش خوب شده! در یک نگاه سطحی به این صحنه های فیلم، این تصور ممکن است برای بیننده پیش بیاید که آقای فرمان آرا فیلمی برای اشاعه خرافات مذهبی ساخته اما اینطور نیست. البته به کار گرفتن زبان استعاره که برای کاهش صدمه های تیغ سانسور اجتناب ناپذیر است، این قبیل اشکالات را ممکن است پیش بیاورد خواندن نقد هایی که در نشریات سینمایی و توسط اهل فن در مورد فیلمهایی مثل خانه روی آب یا هر فیلم قابل اعتنای دیگری نوشته می شود، می تواند به شناختن ظرافتها و همینطور ایرادهای کار کارگردان کمک کند. من متأسفانه هیچ نقدی در مورد این فیلم (که حتما در نشریه های ویژه سینمایی از سوی اهل فن در مورد این فیلم نوشته شده است)، نخوانده ام اما به عنوان کسی که اندکی با به کار گرفتن زبان تصویر، و زبان فیلم و سینما آشناست، برداشت خود را از این فیلم بیان می کنم. فرشته یک نماد مذهبی است که روشن است که وجود فیزیکی ندارد که با ماشین هم تصادف بکند، اما کودک حافظ قرآن در عین حال که به عنوان یک بچه با استعداد که به خاطر فشار زیاد پدر مذهبی در فراگیری قرآن به حالت اغما فرورفته، می تواند وجود داشته باشد، یک جنبه نمادی هم در این فیلم دارد. او هم نمادی از مذهب و از خداست. فرمان آرا بعد از این صحنه هم چند بار این امر را با زبان تصویر می خواهد به تماشاگر فیلمش بفهماند. این کودک نماد مذهب است اما نه مذهبی که در ظاهر فرشته پیدا شد و زخم آفرید بلکه مذهبی که بی آزار است و می تواند التیام بخش هم باشد، مذهبی که به خاطر استفاده متظاهرانه و فشار بسیار برای تحمیل آن آسیب دیده است. بنا بر این هم تشابهاتی که در صحنه ورود دکتر به اتاق کودک، و خارج کردن او از اتاقش در بیمارستان با صحنه تصادف اول فیلم وجود دارد و هم اطلاع کودک از تصادف دکتر با فرشته، برای القاء ارتباط کودک حافظ قرآن با عالم غیب به تماشاگر نیست، بلکه برای بیان این است که این کودک و آن فرشته نقش نمادین یک منشا هستند اما با دو چهره متفاوت یا این که آن منشا

بقیه در صفحه ۱۳

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۲

می تواند با دو نقش متفاوت عمل کند. شب کودک حافظ قرآن در خانه دکتر است او دلیل به حال اغما رفتنش را شرح می دهد، این شرح نیز انتقادی است از استفاده نمایشی و ابزاری از دین. در تاریکی شب دوربین روی دیوارهای سالن می چرخد و عکسها و تابلوهای نقاشی روی دیوار و مجسمه سواری که کلاه خود و لباس رزم به تن دارد دیده می شود. او با شمشیر بلندی که در دست دارد سمتی را نشان می دهد و گویی در حال صادر کردن فرمانی است. آن تابلوها هم احتمالاً تصادفی انتخاب نشده ولی من معنی آنها را نفهمیدم. بعد کف سالن را می بینیم که با پارچه بی سفید پوشیده شده و گلوله های نخ کاموا که این دفعه همه یک اندازه و یک رنگ، رنگ سرخ خون دارند، از هر طرف روی آن غلط می خورد و باز می شود و نقشی مثل تار عنکبوت ایجاد می کند. در همین وقت ناگهان صدای آژیر دزد گیر، دکتر را از خواب بیدار می کند. دکتر سلاح کمربش را بر می دارد به سرعت از پله ها پائین می رود و درست در وسط نقش - آنجا که عنکبوت در انتظار شکار می نشیند - قرار می گیرد. او در اینجا ابتدا متوجه نقشی که بر کف سالن ترسیم شده، می شود و با تعجب و آنرا نگاه می کند. اما وقتی سر بالا می کند و نگاهی از پشت در به مردان سیاه پوشی می افتد که به سوی خانه می آیند، چهره اش در هم کشیده می شود. به سرعت از پله ها بالا می آید. ابتدا سراغ کودک حافظ قرآن می رود، دست روی دهان او می گذارد تا او به محض از خواب پریدن صدا نکند، و به اشاره به او می گوید که ساکت باشد بعد او را در گنجه لباس قرار می دهد و می گوید «تا من ترا صدا نکرده ام اینجا بیرون نیا». تلاش دکتر برای تماس تلفنی با بیرون بی نتیجه می ماند دوباره به طرف طبقه پایین بر می گردد. در این هنگام کودک در گنجه لباس در تاریکی است اما ناگهان فضای مخفیگاه او با نوری که از بالا می تابد روشن و غرق نور می شود. کودک آرام سر بالا می کند و به طرف بالا نگاه می کند. این صحنه سطرهایی از شعر در این بن بست شاملو را به یاد می آورد: «نور را در پستوی خانه نهان باید کرد... خدا را در پستوی خانه نهان باید کرد». در طبقه پایین، در خانه نیمه باز است اما دکتر سپید

بخت کسی را نمی بیند. در این هنگام چاقوهای ضامن دار از پی هم از ضامن باز می شوند و یکی پس از دیگری بر بدن دکتر فرود می آیند. دکتر قبل از در غلطیدن به روی زمین در حالی که سر به طرف بالا گرفته، تمام توانی را که برایش مانده برای فریاد کشیدن نام «خدا» به کار می برد و در همین هنگام در طبقه بالا کودک در گنجه را باز می کند و بدون نشانه هیچگونه ترسی به آرامی از پله ها پایین می رود. دکتر به او گفته بود که تا من ترا صدا نکرده ام اینجا تکان نخور. اگر چه خروج کودک با صدای فریاد دکتر می تواند یک واکنش طبیعی جلوه کند، اما واکنش کودک با آرامشی که دارد طبیعی نیست. پس این بار باز هم او دیگر یک کودک نیست نمادی از «خدا» است که دکتر نام او را فریاد کرد. واکنش کودک در کنار پیکر غرقه به خون و در حال جان دادن دکتر هم واکنش طبیعی یک کودک در چنان شرایطی نیست. او سر دکتر را روی زانوهای خود قرار میدهد و موقعی دکتر آخرین نفس خود را با صدایی ناشی از درد فرو می کشد، در حالیکه بدون کمترین نشانه بی از وحشت و اضطراب بالای سر او نشسته، خطاب به دکتر می گوید: «اشکالی که نداره اشکالی نداره من باهاتم»، بعد مردان سایهپوشی که دکتر را چاقو زده بودند در حال خروج از سالن و خانه می بینیم گویی آنها اصلاً کودک را نمی بینند، کسانی که برای گم کردن رد جنایت خود قبل از خروج از منزل چاقوی خود را زیر شیر آب ظرف شویی خانه شسته بودند. اینها همه نشانه هایی هستند برای این که کارگردان از این کودک در این صحنه ها نه به عنوان کودک بلکه به عنوان نمادی از خدا، یا اسلام، اسلام و خدایی که فرمان آرار می شناسد، خدای خالق دکتر سپید بخت و خالق قرآن، استفاده کرده است. کودک در حالیکه سر جسد دکتر روی زانوهایش قرار دارد، با چهره ای جدی و با لحنی محکم و در حالیکه با دست به طرف قاتلان اشاره می کند که در حال خروج از منزل هستند، شروع به خواندن آیاتی از قرآن می کند. آیه های ۶ تا ۱۰ سوره بقره که معنی آن از جمله این است: «...از مردم کسانی هستند که می گویند ایمان داریم به خداوند و روز قیامت ولی آنها ایمان ندارند. خداوند و مومنان را فریب می دهند ولی جز خودشان را فریب نمی دهند، ولی نمی فهمند، در دلهاشان مرضی هست، خدا مرضشان را افزون کند و برای دروغ گفتنشان عذابی

در دناک دارند». با پایان یافتن آیه های قرآن، نور صحنه را پر و آنرا یکپارچه سپید می کند، به طوری که چیزی جز سپیدی دیده نمی شود، و لحظه بی بعد همان پیرزن سپید مو در حال بافتن کاموا ظاهر می شود که روی صندلی در زیر یک درخت بید مجنون در محوطه بی باز و پوشیده از چمن نشسته است. با باز تر شدن تصویر، جنازه دکتر در حالی که کودک نیز دوباره به حالت اغما فرو رفته و در کنار او قرار دارد به روی زیراندازی از بافتنی آن زن سپید مو که با فاصله کمی در بالای سر آنها روی صندلی نشسته، دیده می شوند. دنباله آنچه او در حال بافتن است به این زیر انداز وصل است. دور بین با حرکت از روی جنازه ها و پیمودن درخت، آسمان و ابرها را نشان می دهد. و فیلم در اینجا پایان می پذیرد. این پیرزن که در خانه سالمندان پدر دکتر گفت «خانم زمانی است که بچه هایش از وقتی که رفتند خارج تا آزاد باشند، او را آنجا گذاشته اند و او هم مشغول بافتن است» اما معلوم نیست چه می بافت و برای کی می بافت؟ به نظر من هم نمادی از زمان است هم نمادی از مکان و هم تاریخ ایم کنونی. اصولاً نه زمان بدون مکان معنی دارد نه مکان بدون زمان و این هر دو با هم بستری هستند که تاریخ در آن جریان می یابد، تاریخ را هم آدمها می سازند که عملکردشان هم بر سرنوشت یکدیگر و هم بر رنگی که لحظه های تاریخ به خود می گیرند اثر می گذارد. بنابر این آن پیرزن با آن لباس بلند سپید که شکوهمند است، می تواند نماد ایران، نماد میهن ما هم باشد در لحظه های کنونی تاریخش یعنی هم زمان و هم مکان وهم تاریخ. گلوله های نخ کاموا با رنگ های مختلف که در صحنه های قبلی در اطراف او نشان داده شدند می توانند نمادی از آدمها یا گروه های گوناگونی از آدمها باشند که به هر حال سر نوشتشان در ایران رقم می خورد و آنچه می کنند لحظات کنونی تاریخ را رقم می زند. اما با توجه به دستاورد ربع قرن گذشته کسانی که صاحبان قدرت سیاسی در ایران بودند و سرنوشت کشور را در داشتند، حاصل این ربع قرن چیزی جز جنگ و کشتار به نام اسلام و به هدر دادن سرمایه های اقتصادی و فرسودن نیروی انسانی و فرار مغزها نبوده است. دستاورد این دوره را برای کشور می توان در همان جمله خلاصه کرد: «معلوم نیست چی می بافت و برای کی می بافت». آن کودک حافظ قرآن و آن دکتر که با مشروب خوری

و بی بند و باریش در رابطه با زنان هیچ نشانی از رعایت معیارهای مذهبی در او دیده نمی شود، در متنی از همان کاموای بافته شده سرنوشتشان پایان می پذیرد. به این ترتیب کارگردان که در مصاحبه بی با روزنامه وقایع اتفاقیه ۹ اردیبهشت بر تعلقش به خانواده ای مذهبی و مسلمان بودنش تاکید کرده و یاد آور شده ۳۸ سال قبل از پیدایش جمهوری اسلامی مسلمان بوده، و مذهب را امری شخصی می داند، اولاً از کسانی است که بر جنبه «رحمت و بخشش خدا» بر بندگان گناهکارش تاکید دارد، ثانیاً این افراط گرایی در امر دین را به زیان دین می داند. و در عین حال با ذکر آیاتی از قرآن به دغلكارانی که ادعای دین داری و اعتقاد به روز قیامت دارند اما جنایت می کنند، عذابی را که در انتظارشان است به آنها یاد آوری می کند. از جمله مشکلاتی که فرمان آرا در ساختن این فیلم با سانسورچیان رژیم داشته در مورد آیه هایی از قرآن بوده که او انتخاب کرده بود و به نوشته روزنامه شرق به حذف چند آیه انجامیده بود احتمال دارد این آیه ها آیات ۱۱ تا ۱۵ همان سوره باشد باشد که در ترجمه فارسی آن از جمله آمده است «...و چون گفته شود به آنان که فساد نکنید در زمین، گویند جز این نیست که ما از اصلاح کنندگانیم... و چون به آنان گفته شود بگروید هم چنانکه مردمان گرویدند گویند آیا بگرویم هم چنان که بی خردان گرویدند... و چون آنان را که گرویده اند، ملاقات کنند، گویند گرویدیم و هرگاه خلوت کنند با شیطانهاشان گویند که ما با شما ایم جز این نیست که ما استهزا کنندگانیم. خدا استهزا می کند به ایشان و می گذارد تا در زیاده رویشان حیران باشند».

بقیه در صفحه ۱۴

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۳

دکتر سپید بخت، زخمی آشکار و در معرض دید همگان است و زخمی «خیلی وحشتناک» است. تضادی که در برخی از تحلیل‌ها یا کتابهایی که در مورد انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران نوشته شده به عنوان یکی از عوامل اصلی برانگیخته شدن مردم علیه رژیم شاه و حمایت از خمینی ذکر شده است. یعنی آن رژیم تندروی‌هایی در غرب گرای می‌کرد که با نوعی ابتذال فرهنگی همراه بود که بخشی از طبقه متوسط و لایه‌های مرفه شهری در تهران و برخی شهرهای بزرگ به آن خو گرفته بودند. و این امر خشم لایه‌های مذهبی سنتی جامعه را برمی‌انگیخت. فرهنگ مذهبی سنتی از نظر کارگردان دارای چنان نقش و وزنی بود یا هست که عدم توانایی دکتر در بلند کردن آن فرشته از زمین بیانگر آن است. یعنی آن تضاد اول فیلم، زخم خوردن فرهنگ مذهبی سنتی از آن ابتذال فرهنگی بود (که می‌توان تاریخ این تضاد را تا انقلاب سال ۵۷ به عقب برد) و این فرهنگ زخم خورده به نوبه خود زخمی بر پیکر جامعه و زندگی عرفی گذاشت. در صحنه‌ای از فیلم وقتی دکتر سپید بخت بعد از کتک خوردن از همسر زن حامله که مرده بود، برای پانسمان زخم سرش به یک دوست پزشک که نقش او را جمشید مشایخی بازی می‌کند مراجعه می‌کند، او با دیدن زخم دست دکتر سپید بخت به او می‌گوید: «این که وحشتناک یک فکری به حالش بکن این می‌تونه یک درد سر حسابی بشه ها». صحبت‌هایی که اینجا بین آن دو می‌گذرد و خاطره و خوابی که دوست دکتر سپید بخت تعریف می‌کند، همه بیان شرایط جامعه‌ای است که در آن آخوندها به حکومت رسیدند و در عین حال بیان نگرانی از آینده و دلمشغولی کارگردان برای یافتن راه خروج از این شرایط است. در صحنه مربوط به ورود دکتر سپید بخت به آسایشگاه سالمندان و گفتگوهای او با پدرش که با پایبون و وضع آراسته‌ای که دارد، تعلقش به دوره پیش از قدرت گرفتن آخوندها در ایران را به تماشاگر یادآوری می‌کند، آنچه که پدر دکتر - که نقش او را عزت‌الله انتظامی بازی می‌کند - از شرایط و مقررات زندگی در آسایشگاه می‌گوید، در واقع انتقاد از نظام موجود و تعرض به حقوق شهروندان از سوی نظام حاکم است استراق سمع یک مسئول آسایشگاه در پشت در و

صدای کلاغها به نشانه وجود «خبر چپان» در همه جا، برای بهتر رساندن این مفهوم به بیننده است. فیلم خانه روی آب انتقادی تلخ و گزنده است که فقط نظم موجود را مورد هدف قرار نمی‌دهد، گفتگوهای دکتر با پدرش و رنجش و آزرده‌گی مانی پسر دکتر از او، در واقع بیانگر این است که چهار نسل پی در پی نتوانسته‌اند ارتباط انسانی رضایتبخشی با یکدیگر داشته باشند. خودخواهی و فرهنگ پدر سالاری و مرد سالاری خود سبب بسیاری مسائل و مشکلات غم‌انگیز در رابطه انسانها در ایران است. خود دکتر همه زنانی را که با آنها رابطه داشته، به نوعی از خود آزرده و گله مند کرده است. رابطه او با بیمارانش نیز قابل انتقاد است، از دشواری شرایطی که دختری که بکارتش را از داده، در آن گیر کرده، برای گرفتن هزینه کلان سوء استفاده می‌کند و با عصبانیتی ناشی از خود خواهی با رد مراقبت در مراحل حاملگی زن حامله، سبب مرگ آن زن نگون بخت می‌شود اگرچه بعدا در این مورد خود را مقصر می‌داند. فرمان آرا در این فیلم حتی تفکری که در بخشی از لایه‌های زحمتکش و کم درآمد وجود دارد که فکر می‌کنند خدا روزی رسان است و «هر آنکس که دندان دهد نان دهد» و با داشتن کمترین درآمد (ماهی ۷۰ هزار تومان) از راه رسیدن یازدهمین بچه را «لطف خدا» می‌داند مورد انتقاد قرار می‌دهد. این فیلم آینه ایست برای دیدن چهره بیمار جامعه و ناهنجاریهایی ریشه داری که در روابط انسانی در زندگی روزانه بین افراد جامعه وجود دارد. موزیک متن این فیلم که صدای زنی آنرا همراهی می‌کند، بسیار هماهنگ با فضای فیلم و کاری در خور تحسین از احمد پژمان است. به گمان من بهمن فرمان آرا در ساختن فیلم خانه روی آب از فیلم «ماگنولیا»، ساخته پل توماس آندرسن (۱۹۹۹) تأثیر پذیرفته چرا که عوامل و عناصر مختلفی که در آن فیلم هست در این هم دیده می‌شود. از جمله عناصری که به مشابهت آنها در فیلم فرمان آرا می‌شود اشاره کرد اینهاست ۱- اتفاقات و تصادفات نادری که در اول آن فیلم به صورت گزارش دیده می‌شود ۲- پلیسی که آسان گیر و مهربان است که البته این عنصر در فیلم فرمان آرا جای زیادی نمی‌گیرد و مهربانی هم در او دیده نمی‌شود، ۳- پسری که به خاطر بد رفتاری پدرش با مادر وی، از ایام کودکی از پدر دل آزرده و متنفر است (نقش او را تام کروز بازی می‌کند). ۵- بچه با استعدادی که از فشار پدرش برای شرکت در

مسابقه تلویزیونی در رنج است ۶- صحنه همزمانی مرگ پدر تام کروز در فیلم و مرگ یکی از سگها که قرصهای وی را که به زمین ریخته بود خورد و خارج کردن جسد پوشیده در پارچه سفید این دو از خانه که صحنه آخر فیلم فرمان آرا با مفهومی متضاد آنرا به یاد بیاد می‌آورد. یعنی در ماگنولیا آن مرد بد رفتار با سگ مقایسه شده و در فیلم فرمان آرا آن «بند گنهگار پریشان روزگار» که هنگام مرگ از سوی خدا بخشوده شده بود (این بخشودگی در گفته کودک که نماد خدا بود در واپسین دم حیات دکتر به او گفت «اشکالی نداره من باهاتم» متجلی است) همراه آن کودک حافظ قرآن که کنار هم قرار گرفته اند و حرکت دوربین از روی آنان به سوی آسمان برای بیان مفهوم بازگشت آن دو به سوی خداست. اما این تأثیر پذیری نه تنها از ارزش کار فرمان آرا نمی‌کاهد بلکه استعداد و خلاقیت تحسین برانگیز او را نشان می‌دهد. بهمن فرمان آرا در مورد همین فیلم با اندازیهایی سانسورچیان رژیم منحوس روضه خوانها در راه ساختن فیلم جدیدش سبب شد که وی اعلام کند دیگر در ایران فیلمی نخواهد ساخت. این تصمیم به خاطر مخالفت وزارت ارشاد اسلامی با آخرین سناریو او به اسم «بوس کوچولو» است. در این فیلمنامه فرهنگ و تاریخ گذشته ایران در سفر و گفتگو بین دو مرد هفتاد ساله مرور می‌شود که فرمان آرا از آن با عنوان تاریخ و فرهنگی با شکوه یاد کرده است و گفته من اشکالی نمی‌بینم که ما به فرهنگ و تاریخ گذشته این مملکت افتخار کنیم. البته ایشان می‌تواند چنین نظری داشته باشد ولی کسانی که بر ایران حکومت می‌کنند به قیابیل اطراف مکه در ۱۴۰۰ سال پیش تعلق دارند و نه تنها اصلا نظر خوشی به فرهنگ و تاریخ باشکوه گذشته ایران ندارند، بلکه از نابودی بخشی از دستاوردهای فرهنگی و تمدن ایران باستان توسط «سپاه اسلام»، خرسندند. ۹ سال پیش وزیر فرهنگ و علوم و آموزش عالی رژیم که در انجام منویات مقام معظم رهبری برای اسلامی کردن دانشگاهها پیگیر بود، در برابر این سوال که اگر سعدی و فردوسی الان زنده بودند با معیارهایی که جناب ایشان به کار می‌گیرد می‌توانستند به کار تدریس ادبیات در دانشگاه بپردازند یا نه، او به اشتغال سعدی رضایت داد اما فردوسی را فاقد شرایط لازم برای تدریس در دانشگاههای اسلامی شده دانست.

بقیه در صفحه ۱۹

نقدی بر یادداشت سیاسی نبرد خلق شماره (۲۲۶)

ب. محله

رفیق بیژن عزیز، یادداشت سیاسی شما را در این شماره نبرد خلق خواندم (طبق معمول). از "بحران عراق" صحبت کرده و نوشته اید که "به ویژه بسیاری از نیروهای ترقیخواه، صلح طلب و آزادیخواه منطقه در مورد آن دچار سردگمی هستند." حرف بسیار بجایی است. واقعاً که بسیاری سرگیجه گرفته اند. نمی دانند که در کجا قرار دارند. بسیاری مقهور شده اند. بعضیها دهانشان آب افتاده است. خیلیها احتمالاً کاملاً بند را آب داده و منفعل منفعل شده اند.

حزب توده، اکثریت و امثالهم، که تا پیش از هجوم ایالات متحده به عراق، به جمهوری اسلامی دلسوزانه خط می دادند که چگونه خود را در مقابل موج طوفنده ای که از راه می رسد، حفظ کنند، اکنون از "اعمال ناسنجیده" برخی "عناصر مشکوک" در مدیریت آمریکایی ها در عراق سخن می گویند. هیچ تردیدی ندارم که این "روشنفکران" به زودی پای انجمن حجتیه، سرمایه داران زالوصفت، و فئودال های فراری را هم به میدان بیاورند و از حکام آمریکایی عراق بخواهند که با رعایت بندهای "ج" و "د" از انجمن حجتیه که در "پیشرفت صلح" و "ایجاد آرامش" کارشکنی می کند، و از فئودالهای فراری که صندوقهای "انتخابات شهرداریها" را به آتش می کشند و مانع ورود عناصر "دگراندیش و سکولار" به انجمنهای شهر و روستا می شوند، خلع ید نمایند. (فکر می کنم که اواخر سال ۵۶ و یا اوایل سال ۵۷ بود که رادیو مسکو، در حالی که سراسر ایران یک پارچه آتش بود، خبر از انتخابات شهرداری ها می داد! اگر فکر می کنیم که تجربه زندگی ما را تغییر می دهد، قطعاً داریم اشتباه می کنیم. حزب توده و همتای کوتوله عراقی اش نمونه های بارزی هستند.)

حمله ایالات متحده به افغانستان برای بسیاری خرجی به بار نیامورد، زیرا که آروغی زده و با انداختن بادی به غیغ می گفتند که گذشتن از طالبان یک گام به پیش است. از جمله حزب کاغذی حکمت اعلامیه داده و حمله آمریکا را ورود مدرنیسم و سکولاریسم (این واژه هم چطور مثل آچار فرانسه

در همه حالی به کار همه کسی می خورد!) به افغانستان نامید و فی الواقع بر آن صحنه گذاشت. اما، از بخت بد، عراق با افغانستان بسیار فرق داشت. به همین خاطر بسیاری برای مدتی سکوت پیشه کردند. تا مدتی اصلاً از اشغال حرفی نمی زدند. نه جرئت صدور اعلامیه ای را در محکومیت تهاجم ایالات متحده به ملتی داشتند که تنها گناهایش اهمیت سوق الجیشی زمینی بود که بر آن خانه ساخته بودند؛ و نه می توانستند و می خواستند که به توضیح منطقی و علمی علل تهاجم امپریالیستی بپردازند، چون که احتمال داشت که از بهره برداریهای اپورتونیستیشان در آینده پیشگیری کند و به غده عمیقاً دردناک پراگماتیستیشان فشار بیاورد. "بحران عراق" مسئله داخلی آن کشور معرفی شد که ربطی به ما ندارد. ما که هیچ وقت نخواستیم در امور داخلی یک کشور مستقل دخالت کنیم و امروز هم نمی خواهیم. (واقعاً، استدلال را می بینید؟ مو لا درزش نمی رود!) تلویزیونهایشان که تا دیروز تلویزیون بغداد و الجزیره را رله می کرد، ناگهان مصاحبه های مطبوعاتی طولانی کاویلین پاول را نشان می داد. (بدون هیچ گونه توضیحی و تشریحی) سردگمی و سرگیجه بسیار شدید بود و همان طور که شما هم نوشته اید هنوز هم ادامه دارد.

طول و عرض و عمق این سرگیجه به قدری است که بسیاری تاریخ مقاومت عراق در مقابل اشغال را از روزی که روزنامه مقتدی صدر توسط برمر، خلیفه بغداد بسته شد، می نویسند. حزب توده "عناصر بی مسئولیت" در بارگاه خلیفه را مقصر می داند، که راه را برای "خشونت گرایان" و "هادی غفاری عراق" باز می کند، و امکان "برقراری آرامش" را که عناصر دلسوز و "سکولار" خواهان آنند، سلب می نمایند. حزب توده (و دیگرانی مانند دستک حکمت که خواهان ایجاد آرامش و صلح و صفا هستند) توضیح نمی دهند که این آرامش چگونه آرامشی است؟ و در جهت منافع چه کسانی است؟ به چه قیمتی قرار است که به دست بیاید؟ حزب توده (و همپالکپهایش) به روی مبارک هم نمی آورند که شرکتهای غول پیکر چندملیتی دهان بویناک شان را تا بناگوش باز کرده اند که تا در آرامشی گورستانی تمامیت عراق را ببلعند. این ها نمی گویند که همین الانش که آرامش نیست، نزدیک به صد شرکت اسرائیلی دارند ذره-ذره خاک این کشور به توبره می ریزند. حزب توده

اصلاً نمی خواهد توضیح بدهد که اگر همین فردا آرامش در عراق برقرار شد، آنوقت چه کسی برنده بازی است؟ حزب توده هم احتمالاً مثل حزب کاغذی حکمت می خواهد در آرامش "سازمانهای میلیونی" بیکاران درست کند و کارگران را هم در سندیکاها و اتحادیه های کارگری سر و سامان بدهد و آن گاه بدون آن که خونی از دماغ کسی بریزد (انقلاب سفید)، در طی یک انتخابات آزاد حکومت را از برمر ببرد و بی سر و صدا یک "دنیای بهتر"، بهتر از آن چه را که امپریالیست ها سفارشش را داده اند، در آن جا برقرار کند!! کشوری که احتمالاً روشنفکران عضو دستک حکمت خواب اش را می بینند چیزی بیش از الگوی اسرائیل نیست. (حکمت قبل از این که دار فانی را وداع بگوید، اسرائیل را بهترین الگوی دموکراسی در منطقه نامیده و آن را چندان به دور از سوسیالیسم نمی دانست! حیف از آن مدرک دکتری که به ایشان داده بودند.)

البته در میان روشنفکران سردرگم برخی همچون حزب دموکرات، کومله و "حزب خلق بلوچستان" (البته این موجود را خدا فقط می شناسد) صادقانه و بی رودریستی همان روزهای اول با صدور اعلامیه ای قدوم مبارک سربازان آمریکایی به منطقه را شادباش گفتند و علناً اظهار امیدواری نمودند که بعد از صدام نوبت آنها باشد. یعنی بی پرده و صاف و پوست کنده: آقای ایالات متحده بیا یک لطفی بکن و آن دموکراسی "سکولار" را به وسیله مدرنترین وسایل حمل و نقل هوایی و آلات و ادوات پیشرفته و با هوش به ایران ما هم بیاور، تا مردم تشنه سکولاریسم در ایران مزه این معجون ناسوتی (و در عین حال لاهوتی) را بچشند.

علت این که چرا این همه سرگیجه گرفته اند و نمی توانند بحران عراق را بشناسند به راستی چیست؟ آیا ریشه در مسایل معرفتی روشنفکران ما دارد؟ یا آن که ابزار شناختی که آن ها به دست گرفته اند کند و نابرا است؟ سوال دیگری که باقی می ماند این است که اگر "جهان به عمق مداخله آخوندها در بحران عراق" پی نبرده است، پس چرا "جهان" به این مسئله نمی پردازد که با این "بحران" چه باید کرد؟ چرا هیچ کس نمی گوید که این "بحران" چگونه و به دست چه کسی به وجود آمده است؟ چرا کسی به روی مبارک نمی آورد که اگر این بحران این گونه دست جمهوری اسلامی را در مداخله در کشور همسایه اش باز

گذاشته، آن وقت با این "بحران" چه باید کرد؟ چرا به جای پرداختن به "بحران" و ارایه راه حل برای آن، که علت العلل باز شدن دست مداخله گر جمهوری اسلامی است، به معلول پرداخته می شود. اگر "اشغال بر مداخله جویی های" صد هزار بار خطرناکتر "جمهوری اسلامی در عراق سایه افکنده است"، آن وقت چرا نباید ابتدا این سایه و این پرده ضخیم را کنار زد. اگر این حشرات الارض و بنیادگراهای اسلامی (که گویا فاقد هر گونه اصل و نسب طبقاتی بوده و ماوراء جامعه و طبقات می زیند، هیچ ربطی به سیستم سرمایه داری جهانی ندارند، در آن نقشی به عهده شان گذاشته نشده است، سرمایه شان در اقصی نقاط جهان به گردش در نیامده است، بانکهای بین المللی سرمایه شان را انباشت نکرده اند و غیره) این گونه بی محابا می توانند زن ستیزی، روشنفکری ستیزی، سکولاریستی و هر ستیزی دیگرشان را در جنوب و شمال عراق رواج دهند، آنوقت چرا نمی پرسیم که سرچشمه این آزادی عمل در کجاست؟ آیا استراتژیست های واشنگتن نمی دانستند که ایران اهداف مداخله گرانه در منطقه دارد؟ آیا آن ها یک مشت بچه بودند که گویا هاشمی رفسنجانی بهرمانی به سادگی خوردن یک لیوان آب فریب شان داد؟ آیا می خواهیم وانمود کنیم که همه مذاکرات ایالات متحده و آخوندها پیش از شروع تهاجم گرگ ها به منطقه عاری از حقیقت است؟ مگر جمهوری اسلامی، پس از آن که ایالات متحده بمباران محل تجمع افراد سازمان مجاهدین را خاتمه بخشید و از قلع و قمع کامل آن ها، که باید در وهله اول رهبری را شامل می شد، موقتاً دست کشید، به طور علنی اعلام نکرد که آمریکا نقض عهد نموده است؟!

به رغم اعلام پایان جنگ در ماه مه سال گذشته توسط آیت الله منتظری ایالات متحده، نزدیک به ۹ ماه مقاومت در سراسر عراق جریان داشت. همه "روشنفکران سرگیجه گرفته" سکوت کرده بودند و رامزفلد نیز به راحتی مقاومت را مشت می اراذل و اشرار می نامید. تا آن که امداد غیبی از راه رسید و مقتدا صدی علم شد، و آقای رفسنجانی قوه ناطقه اش کار کرد و ناگهان دسته کرم مداخله جمهوری اسلامی در عراق به راه افتاد. اولاً، چرا هیچ کس نمی گوید که آنهایی که

بقیه در صفحه ۱۹

جمع آوری امضا در دفاع از زندانیان سیاسی

روز یکشنبه ۱۶ ماه مه دیوید بویی، خواننده معروف و محبوب موزیک راک

ضربات وارد آمده، او از ناحیه یک چشم آسیب شدید دیده و به ضربات واردآمده به پشت و پای او، راه رفتن را برای این فرد عدالت خواه دشوار کرده است. براساس گزارش سازمان عفو بین الملل، آقای داوودی در وضعیت جسمی خطرناکی قرار دارد.



اند رول، در منطقه واشنگتن کنسرت بزرگی اجرا کرد. این کنسرت یکی از چندین سری کنسرتهای اخیر او در سراسر آمریکا و اروپا و برخی دیگر از کشورهای جهان بود. سازمان عفو بین الملل از جانب این هنرمند دعوت شده بود که میزی جهت جمع آوری امضا در دفاع از زندانیان سیاسی و دیدگاهی برگزار کند. مسولیت برگزاری این میز از جانب دست اندرکاران این سازمان به رفیق لیلا جدیدی داده شد.

از یک ساعت قبل از شروع کنسرت، این میز با بنر سازمان عفو بین الملل شروع بکار کرد. در این اقدام برای آزادی ۵ زندانی فعال حقوق بشر از ایران و کشورهای ترکیه، ویتنام و چین و همچنین ایجاد شرایط مناسب و انسانی در زندانهای سیاسی تبت، صدها امضا از تماشاچیان این کنسرت جمع آوری گردید. رفقای ما برای آزادی زندانی سیاسی ارژنگ داوودی و دیگر زندانیان فعال حقوق بشر اقدام به جمع آوری امضا کردند.

این میز با استقبال و تحسین شرکت کنندگان روبرو گشت. نام زندانیانی که برای نجات جان آنان اقدام شد به قرار زیر است

۱- آقای ارژنگ داوودی از ایران. آقای داوودی در بین ماه ای اوت تا اکتبر سال ۲۰۰۳ به دلیل یاری رساندن به یک خبرنگار کانادایی برای تهیه فیلمی از وضعیت حقوق بشر در ایران، دستگیر شد. جمهوری اسلامی بدون توضیح علت جرم، آقای داوودی را دستگیر کرده و تحت شکنجه و ضرب و شتم قرار داده است. در اثر

جنبش زنان در حال پیشروی

منصور امان
هنگامی که یک سرکرده ی دستگاه سرکوب و گماشته بلندپایه ی تحمیلات ایدئولوژیک حکومت از "نائیرمعکوس" اقدامات خود سخن می گوید، به خوبی می توان ژرفای شکست رژیم جمهوری اسلامی در تامین اقتدار خود از طریق سرکوب اجتماعی را حدس زد. آقای قالیباف، سرگرمه ی دایره انتظامی حکومت، ناتوانی لشکر مجهز و تا بن دندان مسلح خود در به کنترل و از صحنه خارج کردن نیمی از جامعه یعنی زنان را از طریق حقه ی آداب و اصول شریعت ملاحظه، آشکار ساخته است.

او که دستان خود را در دانشگاه کاشان در برابر مقاومت دیرینه و روزمره زنان و دختران کشور بالا برد، اعتراف کرد "برخورد صرفا فیزیکی با برخی پدیده های اجتماعی مانند بدحجابی نتیجه معکوس

به دنبال دارد." آقای قالیباف که از بنزهای الگانت تا موتورسوارهای اسپیدپاش را در برخورد "صرفا فیزیکی" با زنان به آزمون گذاشته، امروز در حالی به شکست "نظام" در این نبرد نابرابر سندیت می بخشد که مقاومت عمومی زنان، نه فقط مجریان شلاق زن وتبع کش، بلکه نظام ارزشی حکومت را یکسره به چالش گرفته و آن را برنمی تابد.

نوهم کوبیدن میخ سلطه بر پیشانی جامعه از طریق سرکوب مداوم و قدرت نمایی از راه اجبار آن به پیروی از آیینهای عصر بیابانگردی، جزء به جزء دروغوای خیابانها و کوچه ها، جایی که یک روسری به کنار زده شده، پرچم شریعت ملاحظه را به زیر می آورد، رنگ باخته وزایل شده است. و اینک "سردار قالیباف"، پیشاپیش قشون روبه هزیمت معروف و منکر، رویای به کابوس بدل گردیده "نظام" را تعبیری کند.

ایده ال گماشته ی مزبور، سرکوب زنان توسط ترکیبی از "برخورد فیزیکی و اقدامهای فرهنگی و نوعی دفاع اجتماعی" است. آقای قالیباف شاید در توجیه وضعیت ناگوار "نظام" در این پهنه، استعداد فراوانی نداشته باشد، اما در توصیف صحنه سورآلیستی ای که گزمه های "فیزیکی"، ساتور و باتوم به دست، همراه مبلغان "فرهنگی"، در مقابل جنبش زنان سد "نوعی دفاع اجتماعی" را بوجود می آورند، از تمام ظرفیت درهم اندیشی خود بهره جسته است.

نبرد زنان علیه قوانین، ارزشها و هنجارهای رژیم جمهوری اسلامی، فرآیند این کشاکش را به سود خود "معکوس" نموده است. سرکرده ها و گماشتگان در حال عقب نشینی هستند و میدان برای خیزهای بعدی و پیشروی بیشتر گشوده می گردد. ۲۳ اردیبهشت

سرکوب دانشجویان

زینت میرهاشمی
عباس شکوهمند، دانشجوی دانشگاه تربیت معلم تهران به دادگاه کرج احضار شده و قرار است که روز هشتم تیرماه محاکمه شود. بر اساس گزارش رادیو فردا، ۲۵ اردیبهشت، عباس شکوهمند به تبلیغ علیه نظام، اهانت به مقامهای کشور و تهدید دانشجویان متهم شده است. پرونده دانشجویی تربیت معلم به رویدادهای جنبش دانشجویی در خرداد ماه گذشته مربوط می شود.

در رویدادی دیگر، دفتر تحکیم وحدت از تایید حکم دانشجویان دانشگاه ایلام خبر دادند.

دفتر تحکیم وحدت اعلام کرد: «احکام محکومیت نه نفر از دانشجویان دانشگاه گیلان در دادگاه تجدید نظر تایید شد.»

جواد بویرحسنی، دبیر انجمن اسلامی دانشگاه ایلام در گفتگو با خبرگزاری ایسنا ۲۵ اردیبهشت گفت: «به دنبال تایید این احکام از سوی دادگاه تجدیدنظر «کامران مولایی»، «محمد سیاهپوش»، «رضا وفایی یگانه»، «قدرت الله نیکوتبار» و «احسان جمشیدی» هر کدام به یک سال و شش ماه حبس، «سید احمد حسینی»، یک سال حبس، «رضا پیامپور» نه ماه و «سعید امانتی» و «حمید بیگپوش» به شش ماه حبس محکوم شده اند.»



زنان در مسیر رهایی

الف. آنهایتا

اردن

زنانی که قربانی خشونت به نام دفاع از ناموس و شرف خانواده می شوند، زندانی می شوند. سازمان عفو بین الملل، ۲۱ آپریل ۲۰۰۴ دولت اردن زنانی را که ممکن است از طرف یکی از مردان خانواده خود برای دفاع از ناموس و حیثیت خانواده مورد خشونت قرار گیرند، زندانی می کند. در مواردی که زنان قربانی این خشونت شده و جان خود را از دست داده اند، مردی که مرتکب این جرم شده است کمترین جریمه را دریافت می کند زیرا قانون و دستگاه قضائی اردن با این مردان در این موضوع که زنان قربانی با حرکت و اعمال خود باعث شرم و سرافکنندگی خانواده خویش شده اند موافقت.

طبق گزارش مفصلی از Human

Rights Watch. اگر زنی در اردن با مردی به جز خویشاوند خود گفتگو کند، یا با مردی بدون اجازه خانواده خود ازدواج کند، یا با مردی که بر اساس شرح همسرش محسوب نمی شود رابطه جنسی داشته و یا خارج از ازدواج باردار شود، بیم آن می رود که توسط یکی از مردان فامیل برای دفاع از حیثیت خانواده به قتل برسد. بنابراین زنانی که مورد تهدید قرار گرفته اند برای حفظ جانشان به زندان فرستاده می شوند این زنان اجازه خروج از زندان را ندارند مگر این مردی از فامیل امنیت جان وی را تضمین کند!!

طبق گزارش خبرگزاری اردن، ۴ زن طی سال ۲۰۰۴ و ۱۷ زن طی سال ۲۰۰۳ و ۲۲ زن طی سال ۲۰۰۲ بدین طریق جان خود را از دست داده اند. بسیاری از این قتلها هرگز گزارش نمی شود بنابراین آمار قتل های ناموسی در اردن بیشتر از آماري است که گزارش شده است.

بر اساس گزارش HRW، دولت اردن در صدد اقدامی جدی جهت جلوگیری از این مشکل، نیست.

افغانستان

زنان در افغانستان بر علیه تسلط بنیادگرایی دست به اعتراض زدند Times of Central Asia، 28 آپریل ۲۰۰۴

بیشتر از صد زن از فعالان راوا، اتحاد انقلابی زنان در افغانستان، همراه با چند مرد در محوطه بیرونی دفتر سازمان ملل در اسلام آباد، علیه سلطه و قدرت بنیادگرایی دست به راهپیمایی زدند.

زنان در حالی که در دستانشان پرچم و پلاکارد حمل می کردن و سرود می خواندند، از نیروهای دموکرات خواستار ملحق شدن به آنها برای پایان دادن به قدرت بنیادگرایی در کشورشان شدند.

دانش حمید یکی از تظاهر کنندگان می گوید: «ما با راه انداختن این راهپیمایی قدرت اتحاد شمال یا جهاد را در افغانستان محکوم می کنیم زیرا آنها یک بار در طی سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ دارای قدرت بودند و جنایتهایی همانند جنایتهای طالبان علیه مردم بخصوص زنان انجام دادند. امروز آنها دوباره در قدرت هستند و دوباره امریکا و کشورهای دیگر از اتحاد شمال طرفداری می کنند. ما آنها را در افغانستان نمی خواهیم. با حضور اتحاد شمال در قدرت، ما دارای یک صلح پایدار، امنیت و آزادی در افغانستان نخواهیم بود.»

برخی از نمایندگان این تظاهر کنندگان ابراز داشتند که دنیا باید آگاه شود که افغانستان قربانی جنایات طالبان، القاعده و اتحاد شمال است و از جهان خواستار کمک به آنها در جهت سعی و تلاش شان برای نوسازی و تجدید بنای کشورشان شدند.

این زنان در طی راهپیمایی تصویب نامه ای به نمایندگان سازمان ملل تحویل دادند.

دوازده ژاپنی از اعضای ICTA، دیوان بین المللی محاکمات بزهکاری و جنایات، در حمایت از مردم افغانستان و برای ابراز حمایت و طرفداری خود از عدالت و صلح در این راهپیمایی شرکت کردند.

در افغانستان به سختی ده درصد زنان توانائی خواندن و نوشتن دارند و اتحاد انقلابی زنان راوا، مصرانه به این مسئله باور دارد، تنها اسلحه ای که راه را برای استقلال زنان در افغانستان باز کرده و آنها را بر بنیادگرایان و از اینگونه مسائل غالب می کند، فرا گرفتن علم و دانش است.

روز ۲۸ آپریل، روز حمله ناگهانی و تصرف کابل توسط بنیادگرایان در سال ۱۹۹۲، محسوب می شود. راوا اولین تشکلی است که با برپائی یک راهپیمایی در اسلام آباد، حمله امریکا به عراق را محکوم کرد.

جمهوری دومنیکن

قرارداد تجاری امریکا، رفع تبعیض جنسی در محل کار را نادیده می گیرد Press Release، 22 آپریل ۲۰۰۴ به گزارش ناظران حقوق بشر، زنانی که در بخش صادرات در جمهوری دومنیکن به کار مشغولند در هنگام



بارداری شانس برای استخدام شدن ندارند و در صورتیکه مشغول به کار هستند از کار اخراج می شوند.

CAFTA، تبعیض در محل کار را در نظر طرح توافقنامه تجارت آزاد آمریکای مرکزی نمی گیرد و بدین ترتیب این آزار و اذیتها ادامه دارد.

زنانی که در بخش عظیم صادرات مشغول به کار هستند، به ناظران حقوق بشر ابراز کردند که همراه با درخواست کار مجبور به ارائه آزمایش بارداری می شوند و در طی دوران کار نیز باید بطور تناوبی این آزمایش را انجام دهند تا شغل خود را از دست ندهند.

اگر چه این مسئله ممنوع است اما دولت جمهوری دومنیکن در صدد اقدام واقعی و جدی برای پایان دادن به این تبعیض نمی باشد و نیز در حمایت از زنان کارگر در مقابل این تبعیض قصور ورزیده است. CAFTA قرارداد تجاری محلی در تعریف قانون بارداری و زایمان، تبعیض در محل کار را شامل نمی شود و بدین ترتیب جمهوری دومنیکن آزاد است که قوانین بر علیه تبعیض جنسی در زمان بارداری زنان کشور خود را نادیده بگیرد در صورتیکه از امکانات توافقنامه تجارت آزاد آمریکای مرکزی استفاده می کند.

LaShawn R. Jefferson، مدیر هیئت اجرایی بخش حقوق زنان سازمان ناظر حقوق بشر می گوید: «این فاجعه است که فقط به دلیل بارداری، زنان کار خود را از دست می دهند و CAFTA قادر است از این زنان در مقابل این تبعیض دفاع کند اما در این مورد کوتاهی کرد.»

ده روز بعد از این که مسئولین، معاملات تجاری را با این کشور به پایان رساندند، رییس جمهور امریکا، جرج بوش به کنگره و دولت اعلام کرد که خواستار عضویت جمهوری دومنیکن در CAFTA است. بوش آزاد است تا نود روز بعد از اعلام این موضوع قرارداد تجاری را امضا کرده و آن را برای رای گیری به کنگره این کشور بفرستد.

صنعت صادرات جمهوری دومنیکن، بزرگترین کارکنان زن را به خود اختصاص داده است و این کشور، بیشترین صادرات را در منطقه تجارت آزاد دارد. کشور امریکا اصلی ترین مقصد برای این صادرات است و هشتاد

درصد از محصولات تولید شده را از منطقه تجاری آزاد دریافت می کند. میزان صادراتش به کشور در صورتیکه جمهوری دومنیکن به عضویت CAFTA در بیاید، امریکا رشد قابل توجه ای پیدا می کند.

CAFTA برابری را فدای تجارت آزاد کرده است و اگر بوش به گفته ناظران حقوق بشر، این موضوع را برای تصویب به کنگره این کشور بفرستد، قانونگذاران می بایست بر مسئله رفع تبعیض جنسی در محل کار پافشاری کند زیرا کشوری که حق و حقوق زنان کارگر را نادیده می گیرد، حق استفاده از امکانات تجارت آزاد با کشور امریکا را ندارد.

ایران

۵۰ درصد دختران فراری ارجاع شده به مراکز بهزیستی، معتادند

روزنامه اعتماد، ۲۶ آوریل ۲۰۰۴

رئیس انجمن مددکاری ایران گفت: بیش از ۵۰ درصد دختران فراری ارجاع شده به مراکز بهزیستی معتاد هستند و این در حالی است که ۳۳ درصد این مددجویان در خانه به مصرف مواد مخدر روی آورده اند. دکتر مصطفی اقلیما، در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی خبرگزاری مهر با بیان این مطلب گفت: مصاحبه های صورت گرفته با تعداد زیادی از مددجویان ارجاع شده به مراکز بهزیستی بیانگر این امر است که بیش از ۶۰ درصد آنها برای چندمین بار از خانه فرار کرده و پس از دستگیری به این مراکز ارجاع شده اند.

وی با بیان اینکه ۸۰ درصد دختران فراری در سنین نوجوانی قرار دارند، افزود: تنها ۲۰ درصد مددجویان بالای سن ۲۰ سال دارند و این در حالی است که حدود ۸۷ درصد آنها سابقه فرار داشته و ۴۶ درصد این دختران نیز اعتراف کرده اند که مرتباً از سوی والدین مورد آزار قرار می گیرند.

دکتر اقلیما بیشترین سن بارداری نامشروع در میان این دختران را بین ۱۶ تا ۱۸ سال دانست و اظهار داشت: بیشترین فراوانی مددجویانی که بارداری نامشروع دارند متعلق به افرادی است که سوادی در حد ابتدائی داشته و یا بی سواد هستند. آنچه در مورد اکثر مددجویان صادق است این است که اکثر آنها پدرانی کارگر و یا بیکار داشته و در خانواده یی با بیش از ۶ نفر جمعیت زندگی می کنند و این در حالی است که اکثر آنها وضعیت اقتصادی خانواده خود را بد و یا خیلی بد توصیف می کنند.

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره بی به هزار سال مبارزه فرنگی (۴۹)

اسماعیل وفا یغمایی

دوران حکومت اشرف افغان

۱۱۳۷ - ۱۱۴۲ هجری، ۱۷۲۵ - ۱۷۳۰ میلادی
اشرف در سال ۱۱۳۷ هجری تاجگذاری کرد. او هوشیارتر از محمود افغان بود و می دانست حکومت بر یک سرزمین گسترده چون ایران که مردم آن هنوز طعم استقلال و قدرت دوران شاه عباس را از یاد نبرده اند و عوطف ملی و مذهبی شان جریحه دار است کار ساده ای نیست. اشرف سعی کرد با ایرانیان به مدارا رفتار کند به خصوص که فرزند شاه سلطان حسین، طهماسب در قزوین داعیه سلطنت داشت با اینهمه او نتوانست این رویه را ادامه دهد و مجبور شد به سنت محمود افغان برگردد و در وحشت از نفوذ بزرگان به کشتار آنها دست زند. در دوران او دولت عثمانی و دولت روسیه با توجه به شرایط متزلزل ایران قصد قطعه قطعه کردن ایران را به نفع خود داشتند. اشرف در جنگ با عثمانیها پیروز شد اما برای استحکام حکومت خود خلافت پادشاه عثمانی را به رسمیت شناخت و سر انجام با واگذاری بخشهایی از ایران، تجزیه ایران را قبول کرد.

فرار و مهاجرت آخوندهای شیعه در دوران حکومت افغانها

نکته قابل تامل در این بخش از تاریخ ایران مهاجرت و فرار گسترده آخوندهای شیعه به سرزمینهای آباء و اجدادی آنهاست. پیروزی محمود افغان و زوال دودمان صفوی به معنی پیروزی موقت تسنن بر تشیع بود. ملایان شیعه که خود از عوامل اصلی حمله و هجوم افغانها بودند پس از شکست ارتش صفوی دسته دسته روانه شامات، بحرین، لبنان، عراق عرب و... گشتند و مردم پیرو خود را در مقابل افغانان تنها گذاشتند. این مهاجرت از سال ۱۱۳۵ هجری، ۱۷۲۳ میلادی شروع شد، آخوندهای مهاجر تا سال ۱۲۰۱ هجری، ۱۷۸۷ میلادی یعنی بیش از پنجاه سال و تا دوران پا گرفتن سلسله قاجار و حکومت فتحعلیشاه در سرزمینهای اصلی خود درنگ کردند. علت این درنگ طولانی عدم توجه دولت افشار و

دولت زند به روحانیت و تشیع بود. دوره حکومت افغانها به نوعی دوران جنگ میان تسنن و تشیع بود. در این جنگ هر چه حاکمان شیعه مذهب در گذشته در قتل و کشتار اهل تسنن و به ویژه در هتک نوامیس آنان انجام داده بودند توسط افغانها مقابله به مثل شد. دهها هزار تن از مردم در این مقابله به مثل کشته شدند و در هر شهر و روستای فتح شده زنان و دختران به اسارت گرفته شده و به عنوان کنیز و برده در اختیار جنگجویان افغانی قرار گرفتند.

سپاهیان افغان از آنجا که شیعیان را مسلمان نمی دانستند و فتوای مباح بودن جان و مال و ناموس شیعیان را از علمای خود گرفته بودند از هیچ جنایتی فرو گذار نمی کردند. اسناد به جای مانده از آن دوران چه در رابطه با جنایات دربار شیعه علیه اهل تسنن و چه در رابطه با قتل و عام شیعیان توسط افغانها راوی قصه های بسیار دردناک و غم انگیز است.

پایان کار حکومت افغانها در ایران

حکومت افغانها با پیدا شدن مدعی بسیار نیرومندی بنام نادر قلی افشار با خطر جدیدی روبرو شد که از درون مرزهای ایران خود را نشان می داد. نادر قلی افشار با پیوستن به طهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین و فتح خراسان با ارتشی که روز به روز بر تعداد آن افزوده می شد به مصاف افغانها شتافت.

جنگ مهماندوست

۱۱۴۲ هجری، ۱۷۲۹ میلادی
نخستین جنگ میان نیروهای نادر قلی افشار و سپاهیان افغان در ششم ربيع الاول سال ۱۱۴۲ هجری مطابق با بیست و نهم سپتامبر ۱۷۲۹ میلادی در حوالی دامغان در مهماندوست گرفت. ارتش سی هزار نفره افغان در این جنگ با رشادت بسیار جنگید اما در مقابل کاردانی نادر و آتش مهیب توپخانه و تهاجم تفنگچیان او شکست خورد. فرماندهی درخشان نادر قلی و روحیه سربازانی که با نیروئی بیگانه می جنگیدند از اصلی ترین عوامل پیروزی در مهماندوست بود. اشرف پس از شکست و بازگشت به اصفهان دستور قتل بیش از سه هزار تن از بزرگان صفوی و قزلباشان را صادر کرد و بخشی از شهر اصفهان را طعمه حریق ساخت.

جنگ مورچه خورت

۱۱۴۲ هجری، ۱۷۲۹ میلادی
پس از جنگ مهماندوست نادر، شاه طهماسب را در دامغان تثبیت کرد و خود به نیابت او روانه جنگی دیگر شد. در تهران هزاران نفر از مردم با شور و هیجان بسیار مسلح شده و به نادر پیوستند. قلب ارتش نادر را سوارکاران و

فاجعه بیمارستان مهر، اول بشر سپس حقوق بشر

لیلا جدیدی

به گزارش خبرگزاری مهر، روز سوم اسفند، ۱۵ بیمار که در بیمارستان مهر بستری و در انتظار عمل جراحی بودند، بطور ناگهانی جان خود را از دست دادند. بنا بر احتمالاتی، این مرگ ناگهانی به سبب استفاده از داروی بیهوشی بوده است. به دنبال حادثه، خانواده این بیماران طی چند روز گذشته دست به حرکات اعتراضی زده و از خشم نسبت به کارگزاران حکومت، به ساختمان بیمارستان حمله برده و به آن آسیب وارد آورده اند.

در برابر این واقعه هولناک، از جانب مسئولین بیمارستان و مقامات رژیم سکوت کامل اختیار گشته است. بنا به گفته یک پرستار، به دستور مقامات بالاتر و رئیس بیمارستان، هیچ پرستاری حق صحبت در این مورد حتی با خانواده خود را ندارد.

اینکه به یاری دولتهای اروپایی مسئله نقض حقوق بشر از روی میز حقوق بشر سازمان ملل کنار گذاشته می شود برای مردم ایران که تحت ستم رژیم ولایت فقیه زندگی می کنند، به این مفهوم خواهد بود که مناسبات قرون وسطایی جمهوری اسلامی از سوی "دنیای مدرن" به رسمیت شناخته شده و رسیدگی به شرایطی که این حکومت در زمینه حقوق بشر بوجود آورده است، هنوز زود است. روی دادن این فاجعه بزرگ و سپس رویگردانی و گریز مسوولان رژیم از پاسخگویی برای سرپوش گذاشتن بر آن، نهایت وحشیگری و بی کفایتی رژیم جمهوری اسلامی است.

روز جمعه چهارم اردیبهشت ماه، لاریجانی، سخنران پیش از خطبههای نماز جمعه تهران، پیرامون حقوق بشر گفت: "حقوق بشر محور شکستن مقاومت اسلامی است و حتی در کشور ما نیز برخی جریانات دانشجویی، حقوق بشر را به عنوان چارچوب تحرک اعلام

بقیه در صفحه ۱۹

جنگ زرقان

۱۱۴۲ هجری، ۱۷۳۰ میلادی
پس از شکست مورچه خورت اصفهان آزاد شد و شاه طهماسب به اصفهان آمد. نادر پس از گرفتن امتیازات فراوان از شاه طهماسب به مقابله با افغانها در شیراز شتافت. در این هنگام افغانها دوباره ارتش خود را سازماندهی کرده بودند. جنگ در زرقان در حوالی شیراز شروع شد، افغانها به سختی جنگیدند ولی در مقابل نادر که بخصوص بر آتش بی امان تفنگچیان زبده خود اتکا داشت شکست خوردند و در حالیکه خطی گسترده از اجساد را پشت سر میگذاشتند فرار کردند. ارتش نادر از روی ردی از اجساد شتران و اسبان، پیرمردان و پیر زنان مرده و زنان و دختران و کودکانی که در بین راه توسط خانواده خود کشته شده بودند تا به دست سپاهیان نادر نیفتند افغانها را تعقیب کردند. افغانها پس از شکست زرقان به دسته های کوچکی تقسیم شده بودند که سعی داشتند زودتر به موطن اصلی خود باز گردند. در سر راه فراریان، اهالی شهرها و روستاها با هجوم و کشتار فراریان و چپاول اموال و اسارت زنان و دختران آنها انتقام ظلم و ستم سالیان گذشته را باز می ستانند. تهاجم بلوچها که در آغاز طلوع ستاره اقبال افغانها از متحدین افغانها بودند، کار را به آخر رساند. اشرف افغان در بیابان لوت مورد تهاجم بلوچها قرار گرفت و کشته شد. کشتگان اشرف سر بریده او را با الماس بزرگی که در بازو داشت برای شاه طهماسب فرستادند. اشرف افغان در هنگام کشته شدن بیست و نه یا سی ساله بود.

ادامه دارد

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سر دبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

۲۰ یورو
۳۳ دلار
۱ دلار

اروپا معادل
آمریکا و کانادا و سوئد
استرالیا

نقدی بر یادداشت سیاسی

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۱۵

بیست و پنج سال در زیر سایه پر و بال ولی فقیه لنگر انداخته بودند، اکنون که با سپاه بدر و قدرشان همگی در رکاب خلیفه بغداد نشسته اند، و بخش بزرگی از معتمدین ایالات متحده را تشکیل می دهند؟! از آن گذشته، نتیجه عملی بستن مقاومت مردم عراق به جمهوری اسلامی و این گونه وانمود کردن که گویا هر اقدامی که در عراق بر علیه اشغالگران صورت می گیرد، سرخ اش را در تهران باید جست، چیست؟ آیا غیر از آن چیزی است که حزب دموکرات و امثالهم همان روز اول بی پرده گفتند، و آقای علیرضا جعفرزاده "مفسر تلویزیون فاکس" امروز نیم پرده فرمودند؟

دوست عزیز،

به راستی که روشنفکران ما سرگیجه گرفته اند. به تناقض گویی های آشکار افتاده اند. درست مثل روزهای فروپاشی بلوک شرق و آوار شدن دیوار می ماند. آن روزها هم خیلی ها سرگیجه گرفته بودند. شما خیلی بهتر از من و ما می دانید که چطور خیلی ها به پرت و پلا گویی افتاده بودند. مثلاً، آقای میرفطروسی که زمانی حلاج فلک زده را هم مارکسیست می نامید، ناگهان در قیافه میرپنج فرشته نجات ایران را یافت که مشتى ابله و ضدملی هم چون تقی ارانی بر علیه اش قیام کرده بودند. بسیاری اصلاً تمامی مشکلات مالی و خانوادگی شان را هم به پای "لنین کچل" می نوشتند. برخی که با ادب تر بودند، راه حل همه مشکلات را در بازار جست و جو می کردند. در آن روزها بود که بسیاری با تحلیل عملی و طبقاتی وداع گفته و به جای آن خرافات را نشاندهند. به ضریح ائمه اطهار دخیل بستند. زنجیر زدند و دسته راه انداختند. پراگماتیسم، پرده پوشی حقایق و زد و بند را جا انداخته و به جای تحلیل علمی نشاندهند.

آری، پیچیدگی های مسایل از یک سو و به فراموشی سپردن ابتدایی تری اصول از سوی دیگر "روشنفکران" ما را به این تنگنا انداخته است. به نظر من تنها یک راه، برای حداقل آن هایی که شاید هنوز مدعی مارکسیسم هستند، باقی می ماند و آن هم بازگشت به اصول اساسی تفکر علمی است. هر چیز دیگری جز تعمیق تناقضات و سرگیجه ها راه به جای دیگری نخواهد برد.

بقیه از صفحه ۱۱

آب یک اثر متفکرانه و ارزنده و کاری ماندنی در سینمای ایران است و مرا یاد فیلم «شب قوزی» فرخ غفاری انداخت. این فیلم را به نظر من باید بیش از یکبار دید. من در این مطلب نکات اصلی این فیلم را سعی کردم مورد بحث قرار دهم و این مطلب را نوشتم که هم توجه کسانی که علاقمند به دیدن فیلمهای خوب ایرانی هستند به این فیلم جلب شده باشد و هم توجه به این نکته که باید برای درک زبان استعاره ای که در این فیلم به کار رفته تأمل کنند، زبانی که خود من احتمالاً نکاتی از آن را ممکن است درست نفهمیده باشم. همچنین این مطلب را برای تقدیر از زحمتی که کارگردان برای ساختن این فیلم کشیده و انزجار از عملکرد سانسورچیان رژیم ضد ایرانی جمهوری اسلامی که رنجی فرساینده به فرهنگسازان ایران تحمیل می کنند نوشتم. به امید روزی که با برچیده شدن بساط رژیم مالاها هنرمندان و روشنفکران کشور در خدمت به اعتلای فرهنگ و هنر سرزمین خویش از رنج سانسور رهایی یابند و امیدوارم روزی هم فیلمی از زخمهای اسلام بر پیکر ایران از زمان حمله اجداد خمینی، خامنه ای و خاتمی به ایران و سریالهای تلویزیونی از رزم قهرمانانه مردم ایران به فرماندهی و رهبری سردارانی چون بابک خرمین در برابر اجداد امثال پاسدر نقدی و ذوالقدر و نظری و صفوی، (که مثل همان کرمهای پنهان در زیر خاک که در فیلم از آن صحبت می شود، یکدفعه اینهمه بیرون ریختند)، ساخته شود. به امید آن روز

mofasser@myway.com

فاجعه بیمارستان مهر، اول بشر

سپس حقوق بشر

بقیه از صفحه ۱۸

کرده اند و می گویند باید آزادی، برابری و حقوق بشر داشته باشیم در حالی که آنها از اسلام می ترسند نه از حقوق بشر. او بدین صورت، بسیار روشن، شتونگانش را ازدنیای امروز به قرنهای پیش پرتاب کرد.

فاجعه بیمارستان مهر در هیچ کشور متمدنی هرگز بدین وسعت رخ نمیداد و اگر استثنایی هم وجود داشت و حتی یک نفر بدین صورت جانش از دست می رفت تمامی دست اندر کاران آن به پای میز محاکمه کشیده می شدند...

بار دیگر یادآور می شویم که برای سرنگونی این قاتلان و دزدان فریبکار، تنها مردم تحت ستم هستند که باید به مبارزه برخیزند. رژیمهای امپریالیستی که بر پایه منافعشان با مردم ایران رفتار می کنند، در برابر خشم خروشان مردم به پس رانده می شوند.

به حمایت از خانواده قربانیان بیمارستان مهر بشتابیم و جنبش عدالت خواهی را با مطالبات گوناگون اجتماعی پیوند دهیم.

۷ اردیبهشت ۱۳۸۳

NABARD - E - KHALGH

No : 227 20. May . 2004 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

درهم گویی رییس دولت در برابر مطالبات مشخص آموزگاران

منصور امان

زحمتکشان فرهنگی، به گونه گسترده ای در بیشتر مناطق کشور، در اعتراض به عمل نکردن دولت به تعهدات خود، باردیگر دست به اعتصاب زده اند. از اصفهان تا اردبیل، از کاشان تا ابهر و در نجف آباد و خوانسوار، همه جا این بانگ اعتراض آموزگاران است که طنین افکنده است تا نگاه بی اعتنا و متکبر دولتمردان جمهوری اسلامی را از سرترس به جانب خود خیره کند.

در چنین هنگامی، رییس دولت، حجت الاسلام خاتمی پشت میکروفن قرار می گیرد تا واکنش دولت در برابر اعتراض آموزگاران را بیان کند. آقای خاتمی که در برشهای حساس به پنهان شدن در پس جملات و عبارات بی ربط به موضوع خو گرفته است، این بار نیز به فلسفه ی درهم گویی وفادار مانده و گوش و تحمل شنوندگان خود که از آنها به نام "معلمان نمونه" نام برده شده است را به چالش می گیرد.

رییس جمهور ملاها، از رشد اقتصادی، نقش انسان در مدار توسعه، شعار آزادی و عدالت در قرون ۱۶ تا ۱۹، تجربیات کشورهای سوسیالیستی و از این دست می گوید و چانه گرم می کند. منبر رنگ و روغن خورده ی آقای خاتمی به جای خود، اما پاسخ اعتصابیون شاهین شهر و ابهر چه می شود؟ رییس دولت بدهکار که سرسختانه از پرداخت قروض خود شانه خالی می کند، برای جواب به این پرسش نیز از در پشتی وارد می شود. او نصیحت می کند "انسان نباید برده دنیا باشد" و سپس با اشاره "مشکلات و کمبودهایی" که دیگر مزدبگیران دولتش با آنها روبرو هستند، به دلداری آموزگاران می نشیند.

عارف مکتبی و "سوار دنیا"، از چیزی به نام "فضیلت رهبری کردن و رهبری شدن" سخن می گوید. سخنان خاتمی نشانگر عزم حکومت در بی پاسخ گذاشتن مطالبات زحمتکشان فرهنگی است. اودراین راه اما روی عقب نشینی آموزگاران نمی تواند حساب باز کند. معلمان؛ بردگان دنیایی که جمهوری اسلامی پدید آورده، نیستند و فقر و مسکنت را ارزشهای اختراعی، نمی توانند زیبا و تحمل پذیر جلوه دهند.

"فضایل"ی که شیخ از آنها داد سخن رانده است جز سرکوب و اطاعت نیستند و معلمان نشان داده اند که برای هیچیک از آنها اعتباری قابل نیستند.

۱۷ اردیبهشت

شاهروندی و

«کرامت انسانی»

زینت میرهاشمی

در روزهای اخیر، زبان شاهروندی برای زنده کردن «کرامت انسانی» در جمهوری اسلامی به گردش افتاده است. رئیس قوه قضائیه رژیم بعد از آفریدن بزرگترین جنایات تاریخ بشری یک باره برای حفظ کرامتهای انسانی که زیر شمشیر و ساطور قصابان و مزدوران ارتجاع له شده بخشنامه صادر می کند. از آن جایی که یکی از پیش شرطهای بهبود روابط اقتصادی و تجاری ایران با بازار بین المللی، بهبود وضعیت حقوق بشر است، و قوه قضائیه در راس نقض کنندگان حقوق بشر در ایران است، لذا برای دستیابی به روابط بین المللی به منظور بر باد دادن هر چه بیشتر منابع و ثروت ملی و مهم تر از همه حفظ ارکان نظام، خود به میدان آمده و در ظاهر به نقد خود و دستگاه قضایی می پردازد.

رئیس قوه قضائیه می گوید: «در کجا و کدام قانون آمده است که ماموران نیروی انتظامی هر کاری را می خواهند انجام دهند و مشخص نیست مسئول این کارها چه کسی است؟» (شرق - ۲۴ اردیبهشت)

وی می گوید: «ماموران نیروهای انتظامی چندی قبل با نوجوانی در بازجوییها چنان رفتار کرده بودند که مجبور به اقرار به کار نکرده شده بود. پدر این نوجوان در جلسه با مطرح کردن این موضوع گفت که پای پسرش دچار مشکل شده است.»

شاهروندی مانند همه ی دیکتاتورها، هنگامی که خطر گرفتار شدن در چنگال عدالت را حس می کند، همه کاسه و کوزه را بر سر افراد زیر دست که نقش مجری داشته اند شکسته و یا در نهایت چند نفر را قربانی می کند تا خودش حفظ شود.

شاهروندی اقرار می کند که: «به مجرد هر اتهامی فرد را به اداره آگاهی می برند و تا ثابت شود که او بی گناه است، پدرش را در می آورند.»

نکاتی که وی روی آن تاکید می کند بیشتر روی زندانیان با جرمهای غیر سیاسی است. زیرا که وی در مصاحبه هفتگی پیش خود گفته بود که در ایران زندانی سیاسی نداریم. پس کسانی که به جرم عقاید سیاسی شان دستگیر شوند خارج از بخشنامه رئیس قوه قضائیه خواهند بود و طبیعی است «کرامت انسانی» آنها برای جلا داد حقوق بشر جایی ندارد.

شکنته در استبداد مذهبی حاکم بر ایران نهادینه و قانونی شده است. در قوانین جزایی شکنته، تنبیه و تمام اعمالی که طی این ۲۵ سال بر سر مردم ایران رفته است وجود دارد. قوانینی که بر پایه شریعت است به نهادینه شدن شکنته کمک کرده است.

پس این گونه موضع گیریها که در چارچوب همین ساختار و با رهبری همین جلا دان اعلام می شود هیچ جنبه اجرایی نداشته و صرفا خوراکی تبلیغاتی برای جهان خارج است.

۲۵ اردیبهشت

شهادای فدایی

تیرماه

رفقا: محمد کاظم غبرایی - بهمن راست خدیو - محمد علی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد - مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - یدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمیسا - محمدرضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمدرضا یتربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی - ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراط پور - علی اکبر وزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسر السادات حسینی - نادره احمدهاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کیبر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیق رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، احمد باختری، ناصر ممی وند طی سالهای ۴۹ تاکنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی به شهادت رسیدند.